



کد مقاله: 13613

تاریخ مقاله: 1995, 26Wednesday, April

تکنولوژی و دین داری 6 تکنولوژی ارتباطات و دینداری

در خبرها آمده بود:

(کلیسای ارتدوکس شهر استانبول به منظور پخش برنامه های تلویزیونی اقدام به تاسیس یک شبکه تلویزیونی می کند... [نام این شبکه (کراس . تی . وی) است] که با استفاده از ماهواره... در 5 قاره جهان با 16 زبان برنامه پخش خواهد کرد. برنامه های این شبکه تلویزیونی... در چندین استودیوی مختلف تهیه خواهد شد. یکی از استودیوهای یاد شده در جزیره رودوس در دریای اژه تاسیس خواهد شد. این گزارش حاکی است برنامه های کراس . تی . وی شامل تبلیغات ارتدوکس و برنامه های تفریحی و آموزشی خواهد بود.1)

اخبار مشابهی نیز در مورد کلیسای کاتولیک و شیوه های جدید تبلیغی و اتیکان آمده بود.2.
یا:

(در حال حاضر 35 ایستگاه و مؤسسه تلویزیونی در ایالات متحده آمریکا وجود دارد که در اختیار سازمانها و اتحادیه های مذهبی است و به دست آنان اداره می شود. علاوه بر آن که تقریباً تمامی فرستنده های تلویزیونی برنامه های مذهبی از این یا آن نوع نیز عرضه می دارند.3)

برنامه این شبکه ها آمیزه ای از آموزشهای مستقیم و غیرمستقیم مذهبی به همراه چاشنی تفریح و سرگرمی است. منبرهای آنچنانی تلویزیونی! شوهای مذهبی! مسابقه موسیقی سریال تئاتر و خلاصه هر چه که بتوان از راه آن پیامی به ذهن به بیننده افکند و یا دست کم بیننده ای برای دیدن برنامه ها جذب کرد. اکنون در درستی یا نادرستی عملکرد این گروههای مذهبی قضاوتی نمی کنیم. همان طور که بسیاری از صاحب نظران و اهل نقد در زمان حاضر بر کل جریان پیام سازی و پیام رسانی به شیوه های معمول نقدهای جدی وارد ساخته اند از این روی در به کارگیری این شیوه ها در تبلیغات و پیام رسانی مذهبی باید دقت و بررسی بیشتری بشود.
اکنون این پرسش مطرح است که اگر قرار بود در زمان ما پیامبری از طرف خداوند به رسالت و ابلاغ پیام الهی برانگیخته شود وی وظیفه خویش را با توجه به مقتضیات و شرایط پیچیده عصر ما چگونه به انجام می رسانید؟

به راستی یک پیام آور الهی در عصر پیام و ارتباطات با چه وضعیتی روبه رو خواهد بود؟ آیا با شرایط مساعدتری برای پیام رسانی رو به رو می‌گردد یا همین امکانات را حجابی عظیم و ضخیم در راه تبلیغ رسالت خویش می‌یابد؟ اگر او در چنین عصری ظهور می‌کرد از چه امکاناتی در راه هدایت الهی سود می‌جست؟

بله پرسش را دور برده ایم به گونه ای که خواننده هیچ الزامی برای خود در پاسخ به آن نمی‌یابد. اما چرا سؤال را دور ببریم؟ مگر حوزه و حوزویان مدعی نیستند که در طول تاریخ آنان بوده اند که پرچم رسالت انبیا را همواره برافراشته داشته و حرکت عظیم آن پیام آوران راستین را تداوم و استمرار بخشیده اند؟ پس این پرسش و پرسشهای دیگری در این راستا به آنان باز می‌گردد. برای این که اهمیت پرسشهایی از این دست روشن تر گردد نکته ای را یادآور می‌شویم:

زمانی دراز خبرهای مربوط به ویدئو تیترو روزنامه ها و مطبوعات کشور بود. دلسوزان بسیاری در این باره به طرح سخن و راه حل پرداختند. در نهایت از گفت و گوهایی بسیار به نظر می‌رسد که این بحران تا اندازه ای فروکش کرده است. بگذریم این که دست آخر معلوم نشد که آیا ما تکلیف ویدئو را روشن کردیم یا این که تکلیف ویدئو روشن شد؟.

چندی پس از آن خبرهای مربوط به ماهواره جایگزین اخبار پیشین گردید و ما در عمل خود را رو در روی با رویدادی جدید به نام (بحران ماهواره) یافتیم و به نظر می‌رسد که روز به روز نیز بر وخامت بحران اخیر افزوده می‌گردد. شک نیست که این دو قضیه بیانهای گوناگون از یک صورت مسأله اند اما بسیار جدی و در خور درنگ. مسأله ای که از بستر زندگانی عصر نو بر می‌خیزد عصر ارتباطات و پیام رسانی. همانا شنیدن این واژه: (عصر ارتباطات و...) برای بسیاری همچون شنیدن واژگان متداول دیگر است. همچون شنیدن واژه کتاب اتومبیل صندلی و غیره که حساسیت چندانی را بر نمی‌انگیزد. اما همین اصطلاح برای بسیاری دیگر در بردارنده معنایی بس عمیق و درخور موشکافی است. همه کسانی که به نوعی با پیام و پیام رسانی ارتباط دارند در این موضوع و معنی با دیده باریک تری نظر می‌افکنند. انقلاب در امر ارتباطات برای آنان به معنای وارد شدن در یک دنیا و تمدن جدید است دنیایی با مفاهیم و مبانی تازه که فرهنگ و دائرةالمعارف مخصوص به خود را دارد. بنابراین باید مستقل به دیدار آن شتافت و نگاه ژرف را در زوایای گوناگون آن به نظاره درآورد. در هر حال همه کسانی که تاکنون نسبت و ارتباطی با پیام و پیام رسانی داشته اند امروز در حال تجدید دیدگاه و ترجمه مجدد از نسبت خویش با این مقوله اند. شرایط جدید وضعیت و نسبتهای جدیدی را نیز در ذهن پدید می‌آورد. کسانی که می‌خواهند در دشت حوادث جدید زمین نخورند باید جامه و مرکبی مناسب و برابر با شرایط جدید به استخدام در آورند. و در این میان حوزه و حوزویان از این قاعده جدا نیستند. سؤال روشنی که در برابر همه ما خودنمایی می‌کند عبارت است از:

ما چه نسبت و ارتباطی با امر پیام و پیام رسانی داشته و داریم؟

آیا در دگرگونیهای اخیر حوزویان نیز باید در اندیشه تجدید و بازسازی رابطه خویش با این مقوله باشند؟

آیا می‌توان در عصر ماهواره همچنان با حفظ ماده و صورت شیوه های گذشته به امر پیام رسانی و رسالت دینی همت گمارد؟

همان طور که پیداست محور سخن ما در این نوشتار مسأله حوزه و رسالت پیام رسانی است آن هم با توجه به مسأله تهاجم فرهنگی که از مهم ترین دشواریهای فرهنگی است که در جامعه ما جریان دارد. پیش از این در نوشتارهای گذشته بر این نکته تأکید کردیم که در جامعه ما فرهنگ به گونه بایسته مورد ارزیابی و بررسی قرار نگرفته است و ما در این زمینه به ارزیابی و سیاستگذاری شایسته دست نیافته ایم. این امر به نوبه خود باعث هرج و مرج اجتماعی سردرگمی در عرصه برنامه ریزی و اصلاحات اجتماعی گردیده است.

متأسفانه نظام گُند آهنگ حوزه نیز که بنا بر رسالت تاریخی خویش می بایست مشارکت فعال تری در این گونه مسائل می داشت حضور شایسته ای نداشته و همچنان جایگاه و موقعیت خویش را در بستر مسئولیتهای فرهنگی - اجتماعی جامعه تشخیص نداده است.

امروز هنگامی که از انجام کار فرهنگی در نظام اسلامی سخن به میان می آید متولیان گوناگونی در انجام این امور رو به روی خود می یابیم که برخی در جایگاه سیاستگذاری و برنامه ریزی قرار گرفته اند و پاره ای دیگر دست اندرکار امور اجرایی و انجام آن برنامه هاینند. اما در این میان حوزه به عنوان یک نهاد همچنان هویتی ناپیدا و نامحسوس دارد و به نظر می رسد حوزویان خود نیز باور به گستردگی قلمرو مسئولیتهای خویش ندارند. و نظامنامه این نهاد هنوز تدوین و انشای رسمی نیافته است. تندباد حوادث در شتاب است و ما همچنان در رخوتیم و غفلت.

باری باید به هوش بود و دشواریها و پیچیدگیهای فرهنگی نور را بانگاهی جدی تر و عمیق تر مورد ارزیابی و تدبیر قرار داد. اکنون پس از دگرگونی عظیمی که در ارتباطات و پیام رسانی پدید آمده باید به ارزیابی دوباره امور پرداخت. از آن جمله نگاهی دوباره به مقوله پیام و پیام رسانی داشت: دگرگونی که در ساختار این موضوع صورت گرفته تأثیری که پیشرفت تکنولوژی بر این امر نهاده و نقشها و موقعیتهای جدیدی که در این عرصه پدید آمده است.

با بررسی این موارد می توان به ارزیابی دوباره از نسبت و ارتباط حوزه با پیام رسانی پرداخت و نقشهای جدیدی را که برای حوزویان در این قلمرو پدید آمده مورد کندوکاو جدی قرار داد. نوشتار حاضر تحریری است بسیار کوتاه در همین باره و یادآوری در جهت درک مسئولیتهای تازه. امید آن که به اندازه گشودن دریچه ای از شناخت و آگاهی بر قلمرو مسئولیتهای مفید و ثمربخش بوده باشد. پیام رسانی در دگرگونیهای تاریخ ارتباط و پیام رسانی پیشینه ای به بلندای تاریخ بشر دارد. از زمانی که انسانها قادر شدند مفاهیمی در ذهن خود پدید آورند به انتقال و تبادل آن مفاهیم از هر راه ممکن اهتمام ورزیدند. پیش از اختراع خط و کتابت پیام تنها از راه گوش و دهان انتقال می یابید و گفته ها و شنیدنیها تنها طرفها و ابزار انتقال پیام به شمار می آمدند پیامهایی که در بردارنده معانی و مفاهیمی نمادین برای مخاطبان خود بود.

به تدریج انسان نوشتن را نیز تجربه کرد اما گفتار همچنان اصالت و اولویت خود را در برابر نوشتار در پیام رسانی نگه داشت. به همین دلیل کم کم فن گفتن و شنودن نیز ارزش درخوری یافت. همان طوری که انتظار می رفت تبدیل به مهم ترین ابزار نشر دانش فرهنگ شهر. آن گونه که تاریخ نگاران می نویسند شیوه مرسوم در یونان و روم باستان بدین سان بود که فیلسوفان افکار خویش را در میدانهای عمومی شهر به مردم القا می کردند.

هومر شاعر و داستان پرداز بزرگ یونانی اشعار خود را شفاهی و با نوای چنگ در میان مردم سرود. بیشتر علاقه مندان شعرهای او را به خاطر می سپردند و در پایان جشنهای عمومی و آن گاه که از دهکده ای به دهکده دیگر در رفت و آمد بودند برای مردم می خواندند.4

سقراط حکیم نیز در بازارها بوستانهای عمومی چهارراه ها میدانهای ورزشی و کارگاههای صنعت گران و دیگر مکانهای عمومی به سخنرانی و نشر اندیشه های خود برای مردم می پرداخت.5

شاعران فیلسوفان دیگر به همین گونه به نشر افکار و آرای خویش می پرداختند. با این فرق که گروهی محافل خصوصی تر و علمی تر را بر محافل عمومی برتری می دادند. در هر حال در همه این موارد سحر کلام گوینده نبوغ او در سخنوری و شیوه های کلامی که وی در القای پیام به کار می گرفت تنها امکانات آسان گسترده و ژرف پیام رسانی به حساب می آمد. اما همین امکانات اندک تا آن اندازه قدرت تأثیر و نفوذ داشت که سبب پیدایش گروهی به نام دلّالان سخن و سخنوری یعنی سوفسطائیان گردید. سوفسطائیان سخنورانی توانا و بسیار ورزیده بودند که در مجامع عمومی بویژه در دادگاهها و محاکم قضایی با استمداد از فن سخنوری و پیام رسانی به القای حقایق در موارد بسیاری نیز به دگرگونی حقایق می پرداختند. جوانان به واسطه زیبایی گفتار و تبخّر آنان در سخنوری به شنیدن سخنان آنان مشتاق بودند. با این که اندیشه هایی خلاف باورهای رایج را ترویج می کردند لیکن گفتار آنان به شدت در شنوندگان مؤثر می افتاد.

توانایی این گروه در بازی کردن با الفاظ و مفاهیم و افکندن هر آنچه که می خواستند چنان بود که کم کم سبب پیدایش شیوه جدیدی از تفکر شد تفکر شکاکیت و نسبی گرایی. کم کم خود آنان نیز به این باور رسیدند که چیزی به نام حقیقت و واقعیت وجود ندارد و حقیقت همان است که انسان می بیند می اندیشد و می خواهد. معیار مطلق در توزین و سنجش حقیقت وجود ندارد. 6

ارتباط بین (پیام رسانی) و (شیوه های تفکر) از همین نخستین صفحات تاریخ تمدن و اندیشه بشر نمودار است و ما ژرف شدن این ارتباط را در پیشرفت و پیچیده تر شدن وسایل پیام رسانی و پدیدار شدن شیوه های پیچیده تر تفکر در عصر حاضر بویژه در پدید آمدن شکاکیت و تحیر نوین به روشنی می بینیم.

بعدها افلاطون و ارسطو شیوه پیام رسانی سوفسطائیان را به مبارزه فراخواندند و بر مرزبندی بین حقیقت و پیام نشانه های مشخص افراختند. هم شیوه های حقیقت جویی را گسترده (منطق و برهان) و هم شیوه های پیام رسانی را (خطابه و جدل).

(گورگیاس) 7 اثر معروف افلاطون (نام این کتاب از نام یکی از سوفیستهای معروف برگرفته شده است.) و اثر دیگر وی: (ریطوریکا) در فن سخنوری و بیان نگاشته شده اند و می توان آنها را در شمار قدیمی ترین آثار کلاسیک در پیام رسانی و ارتباط جمعی به حساب آورد.

این شیوه پیام رسانی: القای پیام از راه گفتار در جامعه و فرهنگ اسلامی نیز پیشینه دیرینه ای دارد. پیش از اسلام در سرزمین عربستان شاعران و سخنوران اشعار و سروده های خویش را در میدانها و گذرگاههای عمومی شهرها و بر مردم عرضه می داشتند. در سرزمین بدان گستردگی که تنها تعداد بسیار اندکی (بنابر نقل تاریخ نویسان در حدود هفده نفر) قدرت خواندن و نوشتن داشتند 8 این شیوه تنها راه ممکن در امر ارتباطات و پیام رسانی عمومی به حساب می آمد. با طلوع خورشید نبوت در قلب عربستان پیامبر گرامی اسلام (ص) با همین شیوه به رساندن پیام وحی می پردازد. برخلاف تحلیل صحیح گروهی از دانشمندان مسلمان که بر این باورند: پیامبر گرامی اسلام (ص) پرونده فرهنگ نوشتاری در برابر فرهنگ شفاهی بوده است 9 باید پذیرفت که در زمان آن حضرت هنوز فرهنگ نوشتاری گسترش نیافته بود و آن حضرت با این پرونده و گسترش دهنده فرهنگ نوشتاری بود روش تبلیغی خویش را بیشتر براساس ارتباط شفاهی و گفتاری استوار ساخته بود. در این راستا از بیشترین توان و امکان خویش بهره می برد. آن گونه که تاریخ نگاران می نگارند پیام و سخن آن بزرگوار بدان گونه شیوا و سحرانگیز بود که بدخواهان و تیره دلان یکدیگر را از شنیدن سخنان او باز می داشتند. در

سیره ابن هشام و دیگر کتابهای تاریخ پیامبر(ص) از قدرت تاثیر پیام آن حضرت بر بزرگان و حکیمان عرب توده مردم و حتی بر سران مشرکین مکه سخن رفته است 10 و ماجراها آمده که همگی حکایت از آن دارند که آن بزرگوار به طور کامل در افکندن مفاهیم قرآنی از راه و روشهای رایج پیام رسانی در زمان خود موفق بوده است. البته در حوادث مزبور تاریخ نگاران اسلامی قدرت و نفوذ پیام وحی را به نفس این پیام: اعجاز آیات قرآن کریم نسبت می دهند. مسلماً نمی توان در این نسبت تردیدی روا داشت اما با این حال باید نکته دیگری را نیز خاطر نشان ساخت: شک نیست که قرآن معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام(ص) در بردارنده ماده و صورتی فوق اندیشه و توان بشری است اما در تأثیر این پیام بر مخاطبان صدر اسلام نمی توان از نقش بزرگترین پیام رسان الهی رسول گرامی(ص) و قدرت بیان وی در رساندن پیام وحی چشم پوشید. این توانایی و سحر کلام جان شنوندگان را مسحور می کرد و روح تشنه آنان را از زلال وحی سیراب می ساخت. اما پیامبری چون موسی کلیم الله این توانایی را به هر دلیل ندارد؛ از این روی از خداوند وزیری برای خود می خواهد تا او را در رساندن پیام یار و مددکار باشد و همچنین از خدا می خواهد که گرههای بیانی او را بگشاید و او را در مسیر پیام رسانی مدد رساند 11.

اما ارتباط گفتاری و شفاهی نخستین منزل در پیام رسانی به شمار می آمد. در همان زمان از نوشتار نیز در ارتباطات استفاده می شد اما در برابر گفتار سهم کمتری داشت و نقش کم رنگ تری. تسلط و برتری گفتار بر نوشتار قرنها و هزاره های بسیاری تا زمان اختراع چاپ همچنان ادامه یافت. با اختراع صنعت چاپ و گسترش آن پیام رسانی و انتقال اطلاعات وارد مرحله جدیدی گشت. به واقع چاپ رستاخیز عظیمی در عرصه ارتباطات پدید آورده بود. صنعت انتشار این امکان را در اختیار بشر قرار می داد که یک پیام یا خبر را به مخاطبان زیادی منتقل سازد و به تعبیر آلوین تافلر 12 امکان تولید انبوه را برای بشر فراهم می ساخت 13.

شاید امروز ما اهمیت و عظمت این اختراع را به طور کامل احساس نکنیم. تنها مقایسه بسیار ساده ای میان آنچه پیش از چاپ در جریان بود با آنچه پس از صنعت چاپ روی داد می تواند اهمیت این امر را ملموس تر کند. پیش از پدید آمدن صنعت چاپ کتاب از اشیاى تجملی به حساب می آمد. مهم ترین کتابخانه های دنیا بیش از چند صد جلد کتاب نداشتند. همین کتابهای محدود آنقدر با ارزش به شمار می آمدند که در تاریخ آمده است:

(لوئی یازدهم پادشاه فرانسه هر وقت می خواست کتابی از کتابخانه دانشکده طب به امانت گیرد مجبور می شد که مقداری از ظروف نقره سلطنتی را به عنوان ودیعه به آن جا بسپارد 14).

از این جا می توان پی برد که تا چه میزان کتاب و نوشتار در زندگی آموزش تربیت و فرهنگ جامعه و افراد تأثیر داشته است.

پس از پدید آمدن صنعت چاپ است که ما با گسترش روزافزون فرهنگ نوشتاری و توسعه قلمروهای تأثیر آن رو به روییم تیراهای چند میلیونی که در مورد پاره ای از کتابها رمانها مجلات روزنامه ها و... شاهدیم به روشنی به معنای این است که کتاب یانوشتر توانسته است جمعیتی میلیونی را مورد خطاب و زیر پوشش خود قرار دهد. به خوبی پیداست که چه آثار و پیامدهایی بر این پوشش عظیم مترتب خواهد گشت که کمترین آنها بالا رفتن سطح آموزش بالا بردن میزان معلومات گسترده گی تعلیم در تمامی سطوح و گروههای اجتماع است.

با این حال تأثیر صنعت چاپ تنها به رشد و توسعه کمی امر ارتباطات و پیام رسانی محدود نگردیده بلکه در بالا بردن چگونگی و پیچیدگی آن نیز تأثیر تام داشته و به طور کلی باعث بالا رفتن سطح شعور و ادراک جهانی گردیده است. هر جا که این صنعت و یا فرآورده های آن پا گذارده است تعمیق و پیچیده تر شدن فرهنگ جوامع را سبب گردیده است؛ چرا که ساختمان دانش و آگاهی بشر که دارای هویت جمعی است به شدت متأثر از این حقیقت است که تا چه اندازه افراد گوناگون جامعه بشری می توانند در این حرکت جمعی مشارکت و داد و ستد داشته باشند و صنعت چاپ توانست این داد و ستد و شرکت را که مقوم شعور و فرهنگ جامعه هاست آسان کند و هر چه بیشتر بگسترده. بنابراین فرهنگ جامعه ها و فرهنگ جهانی در سیر دگرگونی چگونگی خویش و امدار پیشرفت این بخش از فرآورده های بشری است. در ضمن این موضوع از مکانیزمهای تأثیرگذاری ابزار پیام رسانی بر پیچیده تر شدن مسائل انسانی فردی و اجتماعی نیز به شمار می آید.

از دیگر تأثیراتی که صنعت چاپ با گسترش فرهنگ نوشتاری در جوامع باقی گذارد می توان از نقش آن در توسعه حافظه ملتها و تمدنها نام برد. از مهم ترین برترهای نوشتار بر گفتار ویژگی نگهدارندگی و ثبات آن است. در همین رابطه پیش از پدید آمدن این صنعت یعنی در دوره فرهنگ گفتاری بسیاری از خاطرات و بخش عظیمی از میراث فرهنگی یک ملت در ذهن افراد قرار داشت که با از دنیا رفتن آنان این سرمایه عظیم نیز به خاک سپرده می شد. اگر چه اندک کتابها و رساله هایی با تلاش عظیم و سرمایه های فراوان انسانی و مادی حلقه های فرهنگ و تاریخ ملل را به یکدیگر متصل می ساختند اما ارتباط تاریخی و جغرافیایی ملتها و تمدنها با گذشته و حال خویش به واقع پس از صنعت چاپ توانست واقعیت ملموس تری بیابد و وارد مرحله جدیدی شود. به گفته یکی از جامعه شناسان:

(وقتی مردی از قبیله ای آفریقایی که از مرحله گفتاری تجاوز نکرده است می میرد مرگ او به منزله نابود شدن کتابخانه ای است. 15)

در واقع مرگ او به معنای نابود شدن یک حلقه ارتباط با پیشینه این قوم است. حال آن که همین انسان و قوم با کشف خط تصویری و خط کتابت می تواند از سرمایه فرهنگی نگهداری کند.

سومین منزل مهم در امر ارتباطات دوره ارتباطات الکترونیکی است. با پدید آمدن رادیو و تلویزیون و دیگر وسائل ارتباط جمعی باز هم پیچیدگی انسان و جوامع فزونی یافت.

امکانات یاد شده امکان ارتباط زنده تری را برای بشر فراهم می ساختند. ارتباطی که در آن صداها و تصویرها در اشکال گوناگون هنری فکر و اندیشه و احساس بشر را به گونه مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می داد و احساس واقعیت بیشتری را نیز در او بر می انگیزخت. قدرت پوشش رسانه های مزبور از همان آغاز بی نظیر می نمود. میلیونها چشم یا گوشی که به طور همزمان نظاره گر صفحات تلویزیون و یا شنونده امواج رادیو بودند نشان از گسترش توانایی بشر در تأثیرگذاری و پیام رسانی بر هممنوع خویش داشت. به همین دلیل هم ایده های جدیدی در امر ارتباطات و روان شناسی اجتماعی با تکیه بر تأثیر امکانات جدید رسانه های جمعی پدید آمد. حتی کم کم متفکران از این همه توانایی به هراس افتادند. چرا که قدرت در هر جا و در هر چهره اگر کنترل نشده رشد بیابد هول انگیز و هراس آور خواهد بود.

اما این تازه شروع کار بود. کم کم سایر وسائل ارتباطی دیگری نیز در تکمیل حلقه های گذشته از راه رسیدند. تلویزیون کابلی ویدئو و ماهواره در کنار سایر ابزار انتقال خبر و پیام باز هم فضاهای بیشتری را برای تولید و گسترش پیام به وجود آوردند. و این بار سخن از برداشته شدن مرزهای جغرافیایی و ایجاد دهکده جهانی بود. ابزار جدید بویژه ماهواره توانستند انسانها را در همسایگی یکدیگر نشانند

و این همسایگی به آنان این فرصت را می داد تا در یک فراگرد نزدیک تر به مبادله فکری و فرهنگی بیشتری پردازند. این دگرگونیها پیاپی و با شتاب از راه رسیدند و ما را با سؤاها و ابهامهای بسیار روبه رو کردند:

چه آثاری بر این همسایگی فرهنگی مترتب خواهد بود؟

آینده بشر آینده فرهنگها و جامعه ها چگونه خواهند بود؟

ما به سوی چه مقصدی در حرکتیم؟

آیا این همسایگی ما را به سوی یک همسانی همگونی و اتحاد فرهنگی خواهد برد؟

آیا ملتها به یک ملت تبدیل خواهند شد؟

آیا تفاوتها و تمایزها ذوب خواهد شد و انسانها در دهکده بزرگ جهانی به همزیستی مشترک دست خواهند یافت؟

و یا این که این همسایگی کشمکشها و برخوردها را خواهد افزود و صحنه آینده جهان را تبدیل به میدان پیکارها منتهی از نوع جدید

آن یعنی کشمکشها و درگیریهای فرهنگی خواهد کرد؟

چه سرنوشتی در انتظار ماست؟

باید خود را برای کدام یک از این شرایط آماده سازیم؟

بایستی توشه برای کدامین سفر بگیریم؟

وسائل پیام رسانی نوین چه تأثیری بر حیات ما خواهند گذارد؟

در آینده چه نقشه ای برای ما طراحی کرده اند؟

وظیفه و رسالت ما چیست؟

آینده دینداری و فرهنگ دینی در بستر این دگرگونیها چه خواهد بود؟

رسالت دینی ما در این خیزش عظیم تکنولوژیکی - فرهنگی چه خواهد بود؟

شاید دورنمای این امور دقیقاً بر هیچ کس مشخص نباشد در هر حال با توجه به تجربه چند دهه اخیر و با اعتماد بر مطالعاتی که کارشناسان امور ارتباطات جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی در این خصوص انجام داده اند می توان نکاتی را در این زمینه استخراج کرد که به روشن شدن موضوع مورد قضاوت کمک خواهد کرد.

در بخش آینده به کمک آن تحقیقات به تبیین گزیده ای از آثاری که رسانه های ارتباط جمعی در عصر کنونی بر زندگی و حیات بر اندیشه و فرهنگ انسانی گذارده اند می پردازیم و در این تحلیل بیشترین توجه ما به آثاری است که رسانه های تصویری در این خصوص پدید آورده اند. بیشتر به این دلیل که این دسته از رسانه های ارتباط جمعی یعنی فرآورده های صنعت تماشا در قله هرم تکنولوژی ارتباطی واقع شده و بیشترین حضور را در زندگی انسان عصر جدید داشته و دارند و در تحلیلهای تحلیل گران و صاحب نظران بیشترین حجم را داشته اند.

عصر ارتباطات تصویری

الف . انسان در عصر ارتباطات

رسانه های تصویری در جهان امروز نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت و پردازش انسانها دارند. در این باره نکته های فراوانی وجود دارد که تنها به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

1. شک نیست که بخش عظیمی از شخصیت انسان در سالهای کودکی شکل می گیرد. روان شناسان بر این باورند که بیش از نود درصد شخصیت انسان در همان سالهای آغازین پیش از پنج سالگی ساخته و پرداخته می شود. یادآوری این نکته برای همه ما از آن جهت اهمیت دارد که می دانیم: کودکان در این سالها دارای شخصیتی پذیرنده به تعبیر روان شناسان دارای ارگانیزمی اثرپذیر دارند. همانا سالهای بالاتر رشد این ارگانیزم نقش پذیر کم کم به اشکال گونه گون حالتهای فعالی از خود بروز خواهد داد. کم کم نسبت به محیط پیرامون خود حالت انتقادی و اثرناپذیر پیدا خواهد کرد. نسبت به محیط آموزشی رسمی و غیررسمی چون مدرسه و معلم و خانه اعتراض و انتقاد خواهد داشت. با اراده مستقل دست به کار خواهد زد. خلاصه از شخصیتی نسبتاً مستقل برخوردار خواهد شد. (اگر چه هیچ گاه کاملاً از تأثیرهای بیرونی ننگه داشته نخواهد بود) با این حال کودکان در این سالهای آغازین همچون ماده بدون صورتی می مانند که آمادگی و پذیرش هرگونه تغییر و تأثیری را دارند. از این روی دقت فراوان به این دوره از زندگی انسان و برخورد حساس و ظریف با مسائل کودکان در حال رشد از جمله نکاتی است که روان شناسان بر آن تاکید فراوان دارند. (مطالعه تأثیر تلویزیون بر کودکان اهمیت زیادی دارد؛ چرا که کودکان زیر پنج سال هنوز در صدد یافتن شخصیت خود هستند و هر آن چیزی که به طور مستقیم بر آنها اثر کند ساختمان روح آنان را در جهت خود سوق می دهد.

هرچه سن کودک بالاتر می رود تا حدودی در برابر برنامه ها و انتخاب آنها مداخله می کنند لیکن در برابر تلویزیون اساساً نقش پذیرا دارند. متخصصان در بین کلیه بینندگان تلویزیون سه گروه را از هم متمایز می سازند. معترضین (زمینه انتقادی دارند). موافقین (نظری مساعد دارند). معتدلین (بین دو گروه بالابند) و کودکان را در دسته موافقین قرار می دهند که وقت بیشتری را نیز به تماشای آن اختصاص می دهند16).

با توجه به همین قضیه نقش رسانه های تصویری در جهان حاضر و میزان تاثیر آنها بر تکوین شخصیت انسانها مشخص تر می گردد. اگر ساعاتی که کودکان امروز در برابر صفحات تلویزیون سپری می سازند با ساعاتی که آنان در گفت و گو رو در روی با پدر و مادر یا محیط کودکستان و مدرسه و یا با معلم به سر می برند با هم بینیم به خوبی می توانیم به عمق این مسأله پی ببریم. در تمام ساعاتی که کودکان ما از برنامه های تلویزیون مستقیم و غیرمستقیم بهره می برند و آموزش می بینند و پرورش می یابند در واقع محتوا و مضمون آن برنامه ها به گونه ناپیدا در ضمیر ناخودآگاه آنان تبدیل به عناصر شخصیتی می گردد که آنان را در برهه های گوناگون زندگی همراهی خواهد کرد. براساس آمار و اطلاعاتی که روان شناسان ارائه می دهند بخش مهمی از بازیهای کودکان انعکاس چیزی است که آنها در تلویزیون دیده اند. بسیاری از رفتارهایی که از آنان می بینیم در واقع پیرویهای روشن و یا ناروشنی است که آنان از شخصیتهای فیلمهای تلویزیونی و یا سینمایی به عمل می آورند. شدت این تأثیر در بینندگان این برنامه ها حتی تا حدود سالهای نوجوانی و جوانی نیز کاملاً مشخص و مشهود است و آثار دراز مدت آن را نیز باید به دیده بارک بین روان شناسان سپرد تا در مجموع بتوان ارزیابی دقیقی از نتیجه تماشا در عصر حاضر به دست آورده.

2. مطلب دوم نیز مربوط به تکوین شخصیت کودکان است. یکی از مهم ترین تأثیراتی که امروزه رسانه های تصویری بر روحیه و شخصیت کودکان گذارده است ایجاد یک نوع پختگی و بلوغ فکری زودرس در آنان است که به نظر می رسد به هیچ روی با مقتضیات سن آنان برابری ندارد. در واقع رسانه ها سبب گردیده اند که کودکان امروز زودتر از موعد خویش با په دنیا بزرگتری بگذارند. دنیایی که گنجایش و درک آن را ندارند و این موضوع در بسیاری از آنان سبب اضطراب و ناآرامی و گه گاه آشفتگی رفتاری آن هم به صورت پنهان می شود.

کودکی که براساس گنجایش خود دارای افکار و احساساتی ساده و بسیط است در عمل با دیدن برنامه های تلویزیون رو در رو با بسیاری از پیچیدگیهای شرایط زندگی خانوادگی روابط اجتماعی و انسانی و حتی مسائل سیاسی و اقتصادی می گردد که به هیچ روی در خورِ روحیه کودکانه او نیست. این دیدنیها گاه به سردرگمی و پرسشهای پیاپی و گاه به اضطراب و پریشانی وی کشیده می شود. این بر اثر چیزی است که او از تلویزیون و یا دیگر رسانه های تصویری دریافت داشته است. اگر چه این شرایط ممکن است سبب پیدایش نوعی رشد فکری و پرورش روحیه داوری و حالت انتقادی در پاره ای از کودکان گردد و یا تأثیراتی درازمدت در جابه جایی سنِ کمال و بلوغ فکری آن هم در نسلهای آینده داشته باشد اما نسل کنونی را با نوعی دلهره و دغدغه خاطر رو در رو ساخته است که لازم است در نیکی و بدی آن و آثار عملی آن دقت بیشتری بشود.

3. در برابر نکات گذشته باید خاطر نشان کرد از مهم ترین نقشهای رسانه های تصویری در جهان حاضر تأثیری است که این ابزار بر شخصیت و پرورش روحیه بزرگسالان دارند. باید پذیرفت که با پدید آمدن ابزار ارتباطی جدید در واقع انقلابی در امر تعلیم و تربیت و پردازش شخصیت انسان انجام شده است. از آثار مهم این انقلاب گسترش و توسعه بازه تعلیم و تربیت است.

در گذشته های نه چندان دور که از گفته ها و حکایات عوامانه و از تعالیم دانشمندان و عالمان بر می آید سالهای تعلیم و تربیت بیشتر به بازه محدودی تا حدود سالهای نوجوانی و یا حداکثر جوانی محدود می شد. حتی روان شناسان و روانکاوان نیز که با زحمت این سن را به پیش و پس از آن دوره می گسترند در ارزیابیهای نهایی و مقایسه گرانه نقش و تأثیر تعلیم و تربیت را در موقعیتهای دیگر بویژه در سالهای بالاتر رشد بدون ارزش می دانستند. اما امروز این موضوع نیز دستخوش بازنگری و تحول قرار گرفته است. با ورود رسانه های ارتباط تصویری به تمام شئون و برهه های زندگی انسان و با توجه به جذابیت و توانایی پوشش رسانه های مزبور نسبت به گروهها و سالهای گوناگون امروز شاهدیم که حتی انسانهای رشد یافته و کهنسال نیز در کنار صفحات تلویزیون گویی به یادگیری و نکته آموزی نشسته اند. آنان نیز نکته های آموزنده ای در مورد زندگی انسان اجتماع و جهان از رسانه های تصویری چون تلویزیون و سینما فرا می گیرند و به نظر می رسد که به تعبیر یکی از جامعه شناسان رسانه های مزبور حتی رسیده ترین انسانها را نیز به حالت پذیرندگی و ناپختگی جوانی انتقال داده اند و بر شخصیت شکل یافته آنان آثار و تراوشاتی چند به جای گذارده اند که توانسته در تعیین یا تغییر شخصیت و مسیر زندگی آنان نقش بسزایی داشته باشد.

(به کمک تلویزیون و تصویر الکترونیکی که چهار گوشه دنیا را نشان می دهد رسیده ترین انسانها باز جوان می شوند و می توانند بسیاری چیزها را حتی در ضمیر ناآگاه خود بپذیرند و روند آموزش را که معمولاً با فرا رسیدن سن بلوغ تمام می شود تمدید کند...17)

چنین است که نسلهای گوناگون دوشادوش هم چشم بر صفحات تلویزیون می دوزند و همگی از آن همه تصویر که احساس و واقعیت تخیل و آرمان را با هم ترسیم می کند به شگفت آمده هیجان زده می شوند دچار خشم یا خوشحالی می گردند به وجد می آیند امیدوار یا افسرده می شوند به تحرک یا خمودی می گرایند. خلاصه همگی تأثیراتی هر چند گونه گون از این برنامه ها دریافت می دارند و این نکته ای است بسیار مهم برای همه کسانی که هدف و رسالت خویش را سخن گفتن با تمامی انسانها در تمامی برهه های سنی و رشد تعریف می کنند و بر پیام رسانی نسبت به همه نسلها انگشت تأکید می نهند.

در هر حال همان طور که محققان بسیاری بر این نکته تأکید کرده اند باید پذیرفت:

(رابطه بین (ارتباط) و (شخصیت فردی) پیچیده اما ناگسستنی است.

نمی توان رسانه های همگانی را متحول ساخت و انتظار داشت که هیچ تغییری در افراد جامعه پدید نیاید. انقلاب در رسانه ها به معنای انقلابی در روان انسانهاست. (18)

باشد که این تحول و انقلاب را با نگاههای ژرف تر و جدی تری دنبال کنیم و با کاوش در تأثیرات آن وظیفه و رسالت دینی خویش را در برابر ان بهتر باز شناسیم.

ب. تصویر و اندیشه:

1. با پیشرف و سائل ارتباط جمعی بویژه با گسترش رسانه های تصویری دنیای گسترده تری بر روی بشر گشوده شده دنیایی ملموس تر و به ظاهر واقعی تراز دنیاهایی که توسط ابزار پیام رسانی گذشته بر او عرضه می شد.

امروز انسانهای بسیاری بدون این که مکان تجربه خویش را تغییر دهند در هر لحظه می توانند با زدن یک تکمه با جهانها و نظامهای فرهنگی دیگران ارتباط و تماس بسیار نزدیک برقرار کنند.

به واقع رسانه ها برای انسان امکان برخورد وسیع تری با عالم واقع فراهم ساخته اند.

پیش از پدید آمدن رسانه های تصویری سطح تماس و ارتباط انسان با جهان خارج بسیار محدود و مختصر بود. مهم ترین عاملی که به توسعه ارتباط انسان و جهان خارج و در نتیجه به وسیع تر شدن ابعاد فکر و احساس بشر کمک می کرد فرآورده های صنعت نوشتار بود. کتابها و مجله ها و روزنامه ها بودند که به توسعه جهان درون انسان کمک می کردند. اما با پیدایش رسانه های تصویری گویی جهان بیرون یکسره به سرای وجود انسان قدم گذارده است. پس در عمل در عصر حاضر سطح برخورد و تماس انسان با جهان خارج بیش از حد معمول افزایش یافته است. این افزایش خود آثار بسیاری در پی داشته که کمترین آنها گسترش کمی سطح معلومات و افزایش میزان واردات ذهنی بشر است.

اگر میزان واردات ذهنی یک انسان در قرن بیستم را با واردات ذهنی انسانی دیگر در قرن پانزدهم بسنجیم درستی این سخن آشکارتر می شود. حجم اطلاعات اخبار و پیامهای که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر شخص نخست وارد می شود آنقدر گسترده است که به هیچ روی قابل سنجش با اطلاعات محدود و داده های شخص دوّم نیست و رسانه های تصویری نقش مهمی در این مسأله داشته و دارند:

(سینما و تلویزیون در مدت کوتاه عمر خود سطحی وسیع و طویل از تصاویر آفریده اند که از همه جا می گذرد و به وسیله همه دیده می شود. به این ترتیب آیا نمی شود فکر کرد که دنیا عمیقاً از این طریق تغییر یافته است و تغییر می یابد؟ فقط این را در نظر بگیریم که تصاویر سینمایی و الکترونیکی چه معرفتهایی در مورد کشورهای دیگر افراد و ملتها برای ما ایجاد کرده است.

(ام بوژیه) می نویسد: در امروز هر کودک پانزده ساله و حتی کمتر از آن متعلق به هر طبقه اجتماعی به دفعات زیاد آسمانخراشهای نیویورک دروازه های خاور دور یا یخهای گرویلند زندگی اسرارآمیز جنگلهای بکر صومعه های... را دیده باشد. هر طفل 15 ساله زندگی غم انگیز کارگران مردان معدن مردم بیغوله ها را دیده است. زندگی فاسد محلات عشرت رانی رمانهای فیلم شده همه پوچی های ابدی را که روح انسان را به جنبش در می آورد برای همه بچه ها آشنا ساخته هم اسرار دردناک زندگی و عشق و مرگ را نیز. جوانان در تماس زیاد با همه عظمتها همه نرمشها همه فسادها و همه جنایات زیسته اند. (19)

پس به روشنی می بینیم که دنیای درون انسانها به کمک ابزاری چون تلویزیون به شدت گسترده شده است و در عمل با توجه به نقش گسترده رسانه های تصویری در عصر حاضر فرآورده ها و مواد خام بسیاری برای اندیشه افراد بشر فراهم آمده تا به آنها فکر کرده و داوری خویش را در آن موارد بیازمایند.

این مطلب نکته ای بسیار اساسی و مهم در تاریخ اندیشه بشر است. هیچ گاه در طول تاریخ انسان چنین مجالی نداشته که با چنین انبوه عظیمی از اطلاعات و پیام رو در رو گردد و این خود همانا مسأله جدی تری را سبب گردیده است: چگونه می توان میان این انبوه عظیم از اطلاعات و پیام از یک سو و گنجایش محدود ذهن بشر در پذیرش و تحلیل آنها برابری و تناسبی برقرار ساخت؟

چگونه می شود در جریان این سیل عظیم از اطلاعات و به تعبیر پاره ای در جریان این انفجار عظیم اطلاعات اندیشه بشر را در شاهراه تعادل و قضاوت درست هدایت کرد؟

و آیا این مسأله همان نیست که صاحبان رسانه های تصویری و مستکبران الکترونیکی امروز با تکیه بر آن به نوع جدیدی از استعمار یعنی استعمار فرهنگی دست زده اند؟ چگونه می توان در چنین وضعی به تعادل و آرامش و ثبات فکری و فرهنگی دست یافت؟

2. از نکته های در خور درنگ در ارتباطات این است که در پیام رسانی به گونه معمول پیام و واقعیت دو چیز به حساب می آیند که به طور کامل با هم برابری ندارند. پیام تصویر واقع است و این تصویر در جهات بسیاری با واقعیت مربوط به خویش برابری دارد. با این حال برای هر شیوه پیام رسانی ویژگیها و مرزهایی وجود دارد. که آن را از گزارش و نمایش اصل و تمام واقعیت ناتوان می سازد. در روشهای گوناگون پیام رسانی چه گفتار یا نوشتار عکس نقاشی موسیقی شعر و... در واقع موضوع پیام را به صورتی کم رنگ تر و یا پررنگ تر کوتاه تر و یا بلندتر از آنچه که هست به مخاطبان خود انتقال می دهیم. حتی در بسیاری از موارد اصلاً ابعاد و ویژگیهای از موضوع پیام که در ظرف پیام نمی گنجد مسیر جابه جایی را نمی پیماید و همچنان از دید مخاطب پوشیده می ماند و به این ترتیب همواره فاصله ای نامرئی و نامحسوس میان واقعیت و پیام باقی می ماند.

اگر این نکته به خوبی فهم گردد می توان به ویژگی در خور درنگی در رابطه با رسانه های تصویری اشاره کرد. بنابر تحلیل کارشناسان وسایل ارتباط جمعی گویی این فاصله و ناهمسانی میان پیام و واقعیت در پیام رسانی از راه رسانه های تصویری بویژه فیلم و سینما به حداقل می رسد. در این موارد نزدیک شدن به واقعیت بیش از سایر مقوله های پیام رسانی

چون گفتار نوشتار و... ملموس و مشخص است. به تعبیر کارشناسان این رشته آنچه را که (احساس واقعیت) می نامیم در فرآورده های صنعت تماشا بیشتر پررنگ و مشخص تر از موارد دیگر می یابیم. فیلم به شکل بسیار مطلوبی می تواند احساس بینندگان را درگیر پیام خود سازد و به آنان چنین بنماید که به گونه مستقیم در حال نظاره یک حادثه کاملاً واقعی هستند. ما در فیلم و تصویر متحرک حضوری

را می بینیم که کاملاً زنده و پراحساس است. شاید به همین دلیل باشد که در محافل ارتباط شناسی فیلم را (هنر واقعیت) نام نهاده اند. یا بهتر است بگوییم هنر احساس واقعیت.

3. نکته دیگری که می خواهیم خاطرنشان سازیم در واقع تکمله ای بر مطلب گذشته است. گفتیم که در پیام رسانی از طریق رسانه های تصویری بویژه فیلم احساس واقعیت بیشتری نهفته و فاصله پیام و واقعیت بسیار کوتاه تر است. اما در کنار این موضوع باید متوجه بود که دست اندرکاران صنعت تماشای

در پیام رسانی در بیشتر جاها واقعیت را آن طور که هست در برابر دیدگان بینندگان قرار نمی دهند. آنچه از راه دوربین و فیلم به نمایش درمی آید واقعی است که نه تنها کم و یا زیاد گردیده بلکه به تعبیر برخی اندیشه وران به روشهای گونه گون دستکاری و دگرسازی شده است. پیام رسانان عصر جدید واقعیتها را با انواع و اقسام شیوه های تغییر و دگرسازی به امری مورد پسند آن سوی گفت: (مخاطبان) دگرگون می سازند و بیش از آن که واقعیت را به تصویر کشند تفسیر واقعیت را به صورتی که خود یا آن سوی گفت خواستار است به نمایش درمی آورند:

(بدیهی است تلویزیون امکان برخورد وسیع تری را با عالم واقع فراهم می کند اما حقیقتاً آنچه را که تلویزیون ارائه می کند بیشتر تفسیر واقع است. این وسیله روش نگاه کردن به آنچه را که دوربین و تهیه کننده اش فراهم آورده اند به ما تحمیل می کند. تلویزیون به سلیقه خود چشم اندازهای وسیع و کوچک را تغییر ماهیت می دهد و به آن آزادی را نمی دهد که خود میان آنچه جزئی است و آنچه اصلی است دست به انتخاب بزنیم. آنچه را که در دنیا می گذرد از هم جدا می کند و فقط بعضی از لحظات را ضبط و ارائه می کند. این وسیله برای جالب تر کردن واقع آن را دراماتیزه و متراکم می کند. بنابراین اعتقاد به واقعیت از طریق تصاویر تلویزیون نوعی اسطوره است و به عبارت دیگر دنیای ساخته شده و ارائه شده در صحنه تماشا برای تماشاگران جنبه اساطیری دارد. 20)

همان طور که یادآور شدیم نباید خواننده محترم این مطلب را ناسازگار با نکته گذشته بداند بلکه این موضوع تکمله ای بر مطلب گذشته است. در نکته پیشین تأکید ورزیدیم که در رسانه های تصویری (احساس واقعیت) بیشتری نسبت به شیوه های دیگر پیام رسانی نهفته (که این یکی از امتیازهای مهم این رسانه هاست) اما در این جا به این مطلب اشاره داشتیم که آنچه انسان از راه این رسانه ها به عنوان واقعیت دریافت و احساس می کند حتی در شکل مطلوب آن یک نوع واقعیت دستکاری شده است. فراموش نکنیم که در عصر اطلاعات و پیام رسانی بخش عظیمی از ارتباط انسان با واقعیتها و پدیده ها از راه همین رسانه های ارتباط جمعی است. بنابراین همواره مرزی میان انسان عصر جدید و واقعیتهای موجود قرار دارد و او واقعیتها را از منظر و با عینک این رسانه ها ارزیابی می کند شبیه به آنچه که افلاطون در تمثیل معروف غار مطرح می سازد. در آن تمثیل افلاطون انسانهایی را ترسیم می کند که در غاری تاریک در بند کشیده شده اند. این افراد به گونه ای که صورت آنها رو به دیوار انتهای غار است به زنجیر کشیده شده اند و هیچ گونه قدرت بازگشت یا تحرکی ندارند.

اشیاء انسانها و یا حیواناتی از پشت سر آنان در حال حرکت هستند و آتشی فروزان که در پشت محل عبور آن موجودات قرار داده شده سایه آنها را بر دیوار انتهای غار می اندازد. افراد در بند تنها سایه های آن اشیا را می بینند و بهره آنان از حقایق و وقایع پشت خود چیزی جز همان سایه ها نیست. یک عمر با سایه زیستن بر آنان باورانده است که واقعیت همین سایه هاست. حال آن که اگر قدرت بیرون شدن از بندها را داشتند و می توانستند فراسوی سایه ها و سایه اندازها بروند در آن هنگام می دیدند که واقعیتها چیز دیگری است. به

اعتقاد بسیاری از صاحب نظران امروز رسانه های جمعی همین نقش را بر عهده دارند البته به آن اندازه مبالغه آمیز. اما حقیقت این است که واقعیتها نه آنچنان که هستند بلکه آنچنان که در ظرف پیام جابه جا می شوند می بینیم و به میزانی که جامعه بهره مند از این ابزار است و از جنبه های مثبت آن بهره برداری می کند به همان میزان فاصله خود را با بسیاری واقعیتها که دستکاری و دگرسازی شده اند بیشتر می سازد. همانا پیام سازان و پیام رسانان عصر جدید تلاش فراوانی در نیک جلوه دادن دستکاری واقعیتها دارند.

به اعتقاد آنان دستکاری واقعیت به تسریع فهم از خود واقعیت کمک می کند. در ضمن به پیام حالت و چهره ای پذیرا می بخشد و پیام دهی و پیام رسانی را آسان می کنند. پیام دستکاری شده را آن سوی گفت آسانتر و با اشتیاق بیشتری دریافت می دارند و در فهم و هضم آن با موانع کمتری رو در روی می گردند:

(یک مقایسه بین آنچه فرد از تلویزیون می بیند و آنچه یک مسافر در سفر مشاهده می کند در این است که بر خلاف مسافر که با دنیایی تازه مواجه شده است استفاده کننده وسایل ارتباط جمعی واقعیت تازه را دستکاری شده دریافت می دارد و این خود جریان فهم وی را از این واقعیت تسریع می نماید. 21)

اینها همه نکاتی است که هنوز بحث در درست یا نادرست بودن آنها در جریان است و ما نیز نمی توانیم از جنبه های مثبت این امر چشم پوشیم. اما باید دانست که این گونه امور جهات منفی نیز دارد. امروز باید دید کدام یک از جنبه هایی که اشاره شد بر دیگری فزونی یافته و ما در امر پیام رسانی با استفاده از این ابزار باید چگونه میانه روی را بازشناخته و در حفظ آن بکوشیم.

ج. رسانه ها و فرهنگ

تأثیرات و مسائل ارتباط جمعی بر فرهنگ و روابط اجتماعی همچون سایر آنها بسیار گسترده است. اما ما در این بخش نیز چون فراهای پیشین به ذکر چند نکته بسنده می کنیم:

1. به عقیده بیشتر صاحب نظران جامعه شناس و امور فرهنگی اگر چه فرهنگ در بردارنده عناصر مادی و معنوی فراوانی است اما مهم ترین عنصر تشکیل دهنده آن را ارزشها باورها و ایده های اجتماعی تشکیل می دهند. باورها و ارزشهای اشاره شده در واقع نرم افزار کلیه رفتار و حرکتهای جامعه به حساب می آیند و بسان رودخانه روانی هستند که تمامی جامعه در آن سمت و سو می گیرد و مسیر کمال یا تباهی راه می پیماید. ارزشهای اشاره شده در یک مکانیزم پیچیده و در ارتباط و دادوستد با دیگر عوامل اجتماعی گاه در بستر ثبات و گاه در مسیر تحول قرار می گیرند. بررسی همه عواملی که بر این ارزشهای فرهنگی - اجتماعی تأثیر می گذارند کار بسیار دشواری است اما آنچه امروز صاحب نظران بر آن اتفاق دارند امور فرهنگی است و به عنوان مهم ترین عوامل مؤثر بر بافت فرهنگی جامعه از آن یاد می شود نقش تعیین کننده رسانه های ارتباط جمعی است. ابزار پیام رسانی بویژه رسانه های تصویری گاه به صورت مستقیم و روشن و گاه به شکلی غیر مستقیم ارزشها و ایده هایی را زیر سؤال برده و به کناری انداخته و زمانی نیز سبب نیک جلوه دادن ارزشها و ایده هایی دیگری شوند لیکن نقش عمده این رسانه ها از راه تأثیر غیرمستقیمی است که بر انسانها می گذارند. بدون شک تصویرها و برنامه های پر کششی که از راه رسانه هایی چون تلویزیون به بینندگان عرضه می شوند تصاویری که گاه میلیونها چشم را به سوی خود می کشاند و در لایه های درونی خود در بردارنده ارزشها و باورهای ناپیدایند می توانند به خوبی به گونه غیرمستقیم پیام خویش را برای بینندگان جا بیندازند و اثر بلند بر روح آنان به جای گذارند.

2. در تکمیل مطلب گذشته محققان و صاحب نظران توسعه بر این باورند که رسانه های ارتباط جمعی می توانند نقش بسیار مهمی در توسعه داشته باشند. هر نوع توسعه اقتصادی تکیه بر توسعه اجتماعی و فرهنگی دارد و توسعه فرهنگی و اجتماعی نیز بستگی به آموزش اطلاعات و مهم تر از همه ارزشها و باورهایی هماهنگ با توسعه دارد. توسعه بسته به حرکت و هماهنگی اجتماعی است هماهنگی در ناحیه باورها و ارزشهای اجتماعی.

از آن جا که جامعه های کنونی هم به لحاظ کمی بسیار حجیم و دور از دسترس و هم به لحاظ کیفی بسیار پیچیده و دارای شرایط متنوع گردیده اند کارشناسان توسعه به این نتیجه رسیده اند که هماهنگی فرهنگی - اجتماعی در چنین شرایطی کاری است که در عمل جز در سایه ابزار پیام رسانی جدید امکان ندارد.

این موضوع برای ما نیز که با فرهنگ جامعه سروکار داریم بسیار با اهمیت است. اصولاً همه کسانی که نسبت و رابطه ای با فرهنگ جامعه دارند و به دگرگونیهای فرهنگی سازنده در جامعه می اندیشند چه به عنوان هدف متوسط چه به عنوان هدف غایی بدون شک نمی توانند از نقش رسانه های جمعی بویژه رسانه های تصویری در این جهت به غفلت بگذرند. امکاناتی که حتی می توان آنها را رسانه های فرهنگ ساز نام نهاد.

در دهه 1960 نظریه پرداز معروف امر ارتباطات مارشال مک لوهان فرهنگ بشری را به سه دوره کلی تقسیم کرد. نخست دوره فرهنگ شفاهی دوره ای که فرهنگ از راه گفت و گو بده وستان می شد و در این بده وستان کسانی که به رویدادهای گذشته و حال آگاهی بیشتری داشتند و امکان بازگو کردن آنها و افکندن باورها و ارزشهای خود را داشتند سهم بیشتری از قدرت را در اختیار و انحصار خود قرار می دادند.

دوره دوم دوره فرهنگ چاپی است. دوره ای که فرهنگ و تمدن بر فرآورده های نوشتاری حمل می گردد و اساس فرهنگ را مقوله ای مربوط به نوشتار تشکیل می دهد و کسانی که در این عرصه سهم بیشتری دارند از قدرت افزونتری نیز برخوردارند از این روی به باور وی در این دوره قدرت در دست صاحبان مطبوعات است.

دوره سوم دوره فرهنگ الکترونیکی است. دوره رسانه های الکترونیکی که حامل جابه جا کننده پیامها و تصاویر به جامعه ملی و بین المللی هستند و ما در این دوره به سر می بریم. به باور مک لوهان و بسیاری دیگر از صاحب نظران ارتباطات فرهنگ جامعه های کنونی در واقع شکل و طرحی قالب گرفته از فرآورده های رسانه های جمعی دارد. روشن است قدرت در دست کسانی است که بر این رسانه ها حکم می رانند. شعاع و گستره نفوذ این رسانه ها هر چه بیشتر توسعه یابد در واقع بر قدرت و نفوذ آنان افزوده می شود. اگر می بینیم که بخش عظیمی از بودجه و درآمدهای کشورهای توسعه یافته حرف هزینه های گسترش پیام رسانی و توسعه ارتباطات ماهواره ای و بین المللی می گردد امری دور از ذهن و منطبق به نظر نمی رسد.

مک لوهان پیش بینی می کرد که جنگهای آینده و رقابتهای قدرت در آینده جنگ و رقابت رسانه ها و تصویرها خواهد بود. امروز ما کم و بیش تحقق پاره ای از دیدگاههای او را می بینیم.

برای تبیین این معنی بویژه با توجه به مسأله تهاجم فرهنگی بحث دیگری را در همین رابطه پی می گیریم.

ماهواره و دهکده جهانی

آنچه در بخش پیشین به بوته بررسی گذاردیم نقش رسانه های تصویری بر زندگی و اندیشه انسان بود. این نقش با ورود ماهواره به عرصه ارتباطات جهانی ژرفای بیشتری می یابد. در محافل گوناگون علمی چند و چون فراوانی بر سر مسأله ماهواره و اثرهای آن بر جامعه در جریان است که دورنمای آن را در بخشی از مطالب گذشته بازگو کردیم.

در این بخش به ذکر نکاتی در همین رابطه می پردازیم:

1. برخی می پندارند که مسأله ویدئو و یا ماهواره از مشکلات فرهنگی جامعه ماست و آنان که خود پدید آورنده این رسانه و یا پذیرای آن به کانون جامعه خویش بوده اند هیچ گونه مسأله ای با آن ندارند. این پنداری بیش نیست. همان گونه که آثار و پیامدهای تلویزیون و برنامه های تصویری پیش از ما و بیش از ما متوجه جوامع غربی بوده است عوارض مسأله ویدئو و ماهواره نیز پیشاپیش دامان خود غریبان را فرا گرفته است. در هر حال این مشکل موضوعی نیست که اختصاص به جامعه ما داشته باشد و جامعه های مختلف مذهبی و یا غیرمذهبی جوامع غربی و یا غیرغربی با فرقهایی در این خصوص مشارکت دارند. برای روشن تر شدن این سخن به چند نمونه از موارد این دشواری در جوامع دیگر اشاره می کنیم:

(روزنامه سیتی زن در یکی از شماره های اخیر خود به نقل از وزیر ارتباطات کانادا با اعلام این مطلب که برنامه های شبکه های تلویزیونی امریکا نوجوانان کانادا را به فساد کشانده اند نوشت:

(در صورت لزوم دولت کانادا از سازمان ملل خواهد خواست تا از مخبره برنامه های فوق العاده فسادانگیز امریکا در کانادا جلوگیری کند. وی... تأکید کرد: سازمان ملل می تواند... از فسادهای تلویزیونی جلوگیری کند. ... وزیر ارتباطات کانادا اضافه کرد: خانواده های کانادایی سعی می کنند فرزندان خود را از تماشا کردن فیلمهای خشونت آمیز و غیر اخلاقی تلویزیونی بر حذر دارند ولی ایجاد تکنولوژیهای جدید و کامپیوتر و ماهواره و پخش صدها برنامه فاسد از سوی امریکا نوجوانان دنیا به فساد کشانده شده اند و این مشکل تنها برای کانادا نیست بلکه به یک مشکل جهانی تبدیل شده است. 22)

در جای دیگر می خوانیم:

(شبکه تلویزیونی ام. تی. وی MTV که فقط فیلمهای سینمایی و غالباً فسادانگیز پخش می کند اعلام کرد که می خواهد تا پایان سال 1994 (دهم دی 73) این برنامه ها را در دو کانال از طریق ماهواره برای کشورهای آسیایی پخش کند. در امریکا بسیاری از خانواده ها این شبکه کابلی را آبونه نمی شوند تا فرزندانشان با تماشای فیلمهای آن فاسد و یا بی رحم نشوند و به شقاوت نگریند... همین کانال است که خانواده های آمریکایی را به دادن آگهی های یک صفحه ای به روزنامه ها مبنی بر کنترل شبکه های تلویزیونی از طرف دولت وادار کرده است. 23)

یا در خبری دیگر آمده است:

(دولت انگلیس برای جلوگیری از گسترش تولید توزیع کرایه و فروش نوارهای ویدئویی مبتذل و خشونت آمیز در این کشور قوانینی را به اجرا در آورده است که بر اساس آن متخلفین مجازات خواهند شد... پروفیسور بنوسون با اشاره به قتل یک کودک دو ساله به نام جیمز بالجر توسط دو پسر بچه ۱۰ ساله که سال گذشته در شهر لیورپول انگلستان رخ داد می گوید: تحقیقات روان شناسی در مورد این دو پسر بچه نشان داد که آنان پیش از به قتل رسانیدن جیمز بالجر یک نوار ویدئویی خشونت آمیز را که چگونگی کشتن یک آدمک توسط دو کودک را نشان می دهد تماشا کرده اند و...24)

در مورد کشورهای غیر غربی نیز با
اخباری از این دست روبه رویم:

(روزنامه العلم ارگان حزب استقلال مراکش نوشت که سه حزب ملی گرای استقلال و دو هم پیمان چپگرا از مسؤولان دولت مراکش درخواست کرده اند دستگاههایی را به منظور سانسور و پارازیت اندازی روی تصاویر مخالف با شئون و اخلاق اسلامی برنامه های ماهواره ای نصب کند25).

یا:

دولتهای کشورهای آسیایی نگران تباهی فرهنگ خود از طریق تلویزیونهای ماهواره ای غرب هستند. خبرگزاری هندی ای . پی . اس. در تفسیری پیرامون تلویزیون ماهواره ای نوشت: تلویزیون ماهواره ای با نمایش تصاویر مستهجن و پخش سریالهای طولانی که همواره خیانت بی وفائی بی عفتی و بی مسؤولیتی را به نمایش می گذارند فرهنگ آسیائی را به ابتذال خواهند کشید26).

و در جای دیگری می یابیم که اتحادیه عمومی پخش آسیایی ای.بی.یو.(A. B. U) در

نوامبر 1994 در کیوتوی ژاپن اجلاسی تشکیل شد که موضوع مورد بحث سلطه اجباری فرهنگ غرب بر میراث ملتها بود. در این اجلاس همه شرکت کنندگان به این نتیجه رسیده بودند که: راهی برای متوقف کردن و یا جلوگیری از هجوم ماهواره ها وجود ندارد. لیکن همگی بر این باور بودند که امکان برخورد با برنامه های ماهواره های غربی از راه بالابردن کیفیت برنامه های داخلی وجود دارد27.

و در جای دیگر می بینیم که در برخی از استانهای مصر نصب و استفاده از آنتهای بشقابی ممنوع شده است و در این رابطه می خوانیم که در این کشور و دیگر کشورهای عربی نگرانیهایی در مورد از بین رفتن ارزشهای اجتماعی و عربی وجود دارد28.

اخباری از این دست حکایت از این دارند که مسأله ماهواره مشکل جهانی است و در کشف راه حلهای این قضیه نیز می توان از تجارب دیگران در این خصوص بهره جست.

آنچه مسلم است با پیشرفت تکنولوژی وسایل ارتباط جمعی امکان دسترسی افراد به یکدیگر بسیار آسانتر شده و ارتباطات انسانها جوامع و فرهنگها بسیار فزونی یافته است. به تعبیر صاحب نظران ارتباطات جهان امروز تبدیل به دهکده ای گردیده که رویدادهای مهم در آن در اندک زمانی در سراسر دهکده به آگاهی همگان می رسد. انسانها در این دهکده در همسایگی یکدیگر نشسته اند و فرهنگها در تماس و برخورد با یکدیگر.

امواج ماهواره که در کمتر از لحظه ای سرتاسر کره خاک را در می نوردند به طور کلی مفهوم مرزهای جغرافیایی و ملی را زیر سؤال برده اند.

این که در یک زمان در بخشی از زمین قضیه ای در حال روی دادن است و در همان لحظه در گوشه دیگر کره زمین میلیونها چشم نظاره گران رویدادند به معنای برداشته شدن فاصله ها و مرزها از میان کشورها و بهتر بگوییم از میان انسانها است.

در چند هزار سال پیش هنگامی که انسان پیش از تمدن می خواست یک انسان دیگر را از قضیه ای با خبر سازد با نشان دادن همان شیء به آن سوی گفت خویش او را در جریان موضوع قرار می داد. در این شیوه پیام رسانی لازم بود که آن دو نفر در کنار یکدیگر قرار گیرند یکدیگر را ببینند و پیام خویش را به یکدیگر برسانند امروز نیز انسان قرن بیستم پس از چند هزار سال همان پیام را به همان شکل به دیگری می رساند با این که آن سوی گفت او هزاران کیلومتر آن سوتر است ولی به گونه ای وسایل ارتباطی این دو را نزدیک به یکدیگر کرده که گویی در کنار همدیگرند.

این دوره شکفت انگیز به نظر می رسد و انسان را به وضعیتی گویا مشابه باز می گرداند اما با تفاوتی بسیار. امروز فرهنگهایند که افزون بر انسانها در کنار هم نشسته اند و گفت و گویی که میان آنان برقرار شده است نتیجه پیشرفتهای انسان در عرصه پیام رسانی است.

اما این کنار هم زیستن و این گفت و گوی فرهنگی با چه کیفیتی برگزار می گردد و چه آثار و پیامدهایی دارد؟ سرانجام این همسایگی فرهنگی چه خواهد بود؟ چگونه آن را تفسیر کنیم؟

در این رابطه دو نظر جدای از هم وجود دارد که در یک نکته اشتراک دارند.

1. پیشرفت رسانه های ارتباط جمعی سبب نزدیکی انسانها و فرهنگها می گردد و این نزدیکی در نهایت فرهنگ و تمدنی واحد به وجود می آورد. به نظر صاحبان این اندیشه جهان به سمت یک تفاهم و همگونی در نهایت به سوی نوعی یکسانی و اتحاد فرهنگی پیش می رود.

مارکسیسم پایانه تاریخ را پس از یک سیکل بلند تاریخی نوعی همسانی اقتصادی (کمون نهایی) ترسیم می کرد و صاحبان این نظریه پایانه تاریخ را در نوعی کمون و همسانی فرهنگی می بینند.

این موضوع که از آن با عنوان (دهکده واحد جهانی) یاد می کنند اساس نظریه معروف مارشال مک لوهان اندیشه و نامدار امر ارتباطات است. به باور وی ما در آینده شاهد فرهنگ واحد جهانی خواهیم بود. ناسازگاری فرهنگها از میان برداشته خواهد شد و جدایی جای خود را به اتحاد خواهد سپرد. هیچ کس دقیق نمی داند که فرهنگ نمایی چه خواهد بود اما یک امر مسلم است: آنان که بر رسانه های ارتباط جمعی سلطه و سیطره بیشتری دارند در تعیین ماهیت آن فرهنگ نیز نقش بیشتری خواهند داشت از این روی به باور مک لوهان قدرت در دوره فرهنگ الکترونیکی و در عصر پیام رسانی در دست صاحبان رسانه های الکترونیکی و پیام رسانی خواهد بود و امکانات پیام رسانی در واقع مرکز ثقل قدرت به حساب می آیند که هر کس بر آن سیطره یافت در واقع به منبع قدرت دست یافته است.

نظریه دیگری نیز در این میان وجود دارد. پاره ای دیگر بر این باورند که گسترش امکانات پیام رسانی فرهنگها را در برابر یکدیگر قرار می دهد. این فرهنگ تا چندی پیش هیچ گونه تماسی با یکدیگر نداشتند از این روی هیچ گونه برخوردی هم بین آنان بروز نمی کرد. اما به خاطر ابزار پیشرفته اطلاع رسانی آنها در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و این سبب گردیده که اختلافات آنها آشکارتر شود. و این به جنگ و درگیری و جدایی فرهنگها و بروز تعصبات نهفته می انجامد. بنابراین آینده این دگرگونی نه تنها اتحاد فرهنگها بلکه تشدید برخوردها و تنوع فرهنگها خواهد بود.

نظریه نخست از (انسان جهانی) و از یک (فرهنگ عمومی جهانی) نام می برد که از راه کانالهای پیام رسانی شکل و قوام یافته است.

نظریه دوم از ظهور و بروز فرهنگهای ملی و محلی و انسانهایی که گونه گون احساس می کنند و می اندیشند سخن می گوید. در کنار این دو نظریه همان گونه که انتظار می رود نظریه دیگری نیز وجود دارد که حرکت انسان و فرهنگ را حرکت ناساز و همراه با نوعی گرایش به سوی اتحاد و در عین حال جدایی و ناهماهنگی ترسیم می کند. معجون همگرایی و واگرایی خصلت فرهنگ و انسان تمدن عصر جدید و قرن ارتباطات خواهد بود. انسانها از یک سو به ویژگیهای مشترک فرهنگی راه می یابند و از دیگر سو لباس تنوع را از تن به در نمی کنند. آنان در لایه ها و سطحها به گونه ای به اتحاد و همسانی خواهند رسید. اما لایه های درونی تر همچنان ویژگیهای فردی خود را حفظ خواهد کرد.

اکنون در مقام داوری در مورد هیچ یک از موارد بالا نیستیم بلکه تنها بر نکته مشترک این دیدگاهها نگاهی می افکنیم. ارتباط فرهنگی به عنوان واقعی در جهان حاضر که روز به روز با سرعت و شتاب بیشتری خود را بر ما تحمیل می کند جای انکار ندارد. خواه ناخواه فرهنگ باورها و اندیشه ها و ارزشهای گوناگون جایی برای انزوا و عزلت نشینی نمی یابند. حصارهای انفرادی در هم شکسته و گوشه تنهایی برای هیچ قوم و فرهنگی معنی ندارد. و این مسأله بیش از آن که از روی بدخواهی باشد جریانی است طبیعی و اجتناب ناپذیر.

در این ارتباط به طور مسلم برخوردهایی میان فرهنگها پدید خواهد آمد همان طور که شاهد بوده و هستیم. این برخوردها به گذشت زمان بیشتر و انبوه تر نیز خواهد شد.

سؤال این است: نتیجه چه خواهد بود؟ آیا این برخوردها به سود فرهنگ ما تمام خواهد شد و یا به فرهنگ ما خسارت وارد خواهد کرد؟ در برخورد میان فرهنگ یک سرزمین اسلامی و یا کشور جهان سوم با فرهنگ غرب چه روی خواهد داد؟ آیا فرهنگ های غیر غربی گنجایش و رویارویی با فرهنگ غرب را دارند؟ در این جا در میان تحلیل گران داخلی با دو عکس العمل مخالف روبه رو می گردیم: دسته ای در این داوری در همان وهله نخست رویه ناپسند فرهنگ غرب را می بینند و به رخ می کشند و از آلودگی فرهنگ خودی در اثر تماس با فرهنگ غرب بیم و هشدار می دهند.

پاره ای دیگر با تفاخر بسیار بر پشتوانه ملی و مذهبی فرهنگ این سرزمین تکیه می کنند و بر این باورند که می توان با محکم بستن کمربندها فرهنگ غرب را در فرهنگ قوم این سرزمین جذب کرد.

کدامیک از این ارزیابیها به واقع نزدیک تر است؟

برای این که داوری در این رابطه آسان تر گردد به ذکر چند نکته می پردازیم:

فرهنگ آن گونه که بسیاری می‌پندارند امری ثابت نیست. زمانی که صحبت از فرهنگ سرزمینی در میان است به این معنی نیست که از یک قطعه سنگ که در طول قرن‌ها و هزاره‌ها هیچ تغییری بر آن نرفته است سخن می‌گوییم. بلکه موضوع کاملاً عکس این پندار است. از ویژگی‌های مهم فرهنگ پویایی آن است. فرهنگ جامعه همچون یک رودخانه می‌ماند. رودخانه‌ای که به طور مدام در حرکت و ارتباط و تبادل با نهرها رودها و دریاها می‌بارد است. می‌دهد و می‌ستاند و در این دادوستد در عین حفظ هویت خویش پربارتر می‌شود. به تعبیر و تشبیه دیگر فرهنگ همچون وجود انسان می‌ماند که دارای هویت و شخصیت واحد است. اما همین شخص در طول زندگی هم به لحاظ جسمانی و هم به لحاظ روانی در حال تحول و دگرگونی است. بخشها سلولها و بافت‌هایی از بدن او از بین می‌روند و جای خود را به سلولهای شاداب‌تر و پرنشاط‌تر می‌سپارند. بر دانش و خصلتهای اخلاقی او هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی افزوده می‌گردد. فرهنگ یک جامعه نیز می‌تواند در عین حفظ هویت و شخصیت واحد مدام در حال دگرسازی باشد از قضا رمز بقا و حیات و شادابی آن به میزان پویایی و تحرک و قدرت برابری فرهنگ با شرایط گوناگون تاریخ و زندگی بستگی تام دارد.

فرهنگ پویا عناصر جدید را یا از درون می‌زاید و یا آنها را در دادوستد با دیگر فرهنگ می‌گیرد و اگر بتوان فرهنگ را به شخصیت روانی اجتماع تعبیر و ترجمه کرد می‌توان در ادامه چنین اضافه کرد که این شخصیت بسیاری از ویژگیها و عناصر خویش را از شخصیت‌های دیگر وام می‌گیرد و بسیاری دیگر را از درون پدید می‌آورد.

ذکر این نکته از سویهای گوناگونی برای ما اهمیت دارد. مهم‌ترین آنها این است که به ما هشدار می‌دهد که نباید از نفس دادوستد و برخورد با دیگر فرهنگها در هراس بود. یعنی در واقع مشکل ما مشکل در کنار هم بودن فرهنگها نیست. نزدیکی به خودی خود نه تنها بار ارزشی منفی ندارد بلکه حتی می‌تواند دربردارنده بهره‌های بسیار مثبتی برای فرهنگها باشد.

اگر دشواری وجود دارد از جای دیگر بر می‌خیزد. چرا که تماس و نزدیکی فرهنگها در یک حالت طبیعی به گونه معمول سبب رشد و تکامل هر دو سوی خواهد شد همچون گفت و گوی علمی دو دانشمند یا فیلسوف که به طور طبیعی بر سطح آگاهی و شعور آنان خواهد افزود.

پس دشواری در کجاست؟ حقیقت این است که در نزدیکی فرهنگها همیشه این همراهی و همزیستی مسالمت آمیز با حفظ شؤونات دو سوی و بهره‌وری دو فرهنگ از یکدیگر در نهایت رشد و تکامل هر دو نیست. در رو در روی فرهنگها چگونگی پیوند و واکنشهایی که دو سوی از خود بروز می‌دهند دقیقاً به توانایی فرهنگی آنها بستگی دارد. در گفت و گوی دو فرهنگ فرهنگی که توانایی و امکانات بیشتری برای سخن گفتن دارد به طور معمول از برتری و سیطره بیشتری برخوردار است که می‌تواند حتی به سلطه فرهنگی او بر حریف بینجامد. در همین جاست که نقش و موقعیت تکنولوژی و وسائل ارتباط جمعی و پیام‌رسانی مشخص می‌گردد. جهان امروز از راه این امکانات است که به تولید و مبادله کالاهای فرهنگی و گفت و گوی رو در رو می‌پردازد. ناگزیر جامعه‌هایی که از امکانات بیشتری در این راستا برخوردارند جریان داد و ستد و گفت و گو را از یک حالت دو سویه به یک جریان یک سویه تبدیل می‌کنند. این نکته همان نکته مشترکی است که میان نظر گاههای گذشته وجود دارد. یعنی هم نظریه‌ای که باور دارد به اتحاد و همگرایی فرهنگها و هم نظریه‌ای که باور به نزاع و جدایی فرهنگها دارد. هر دو به این نتیجه خواهند رسید که در هر حال کشورهایی که بر شبکه

اطلاعات و پیام‌رسانی سیطره دارند تعیین‌کننده فرهنگ واحد جهانی در اتحاد فرهنگها یا تعیین‌کننده فرهنگ پیروز در نزاع فرهنگها خواهند بود.

از این روی می‌توان چنین ارزیابی کرد که دشواری کشورهایی چون کشور ما نیز این است که در جریان یک بده و بستان یکسویه فرهنگی قرار گرفته‌اند. گفت و گو در رویی که یک سوی گفت به سوی دیگر اجازه هیچ سخنی نمی‌دهد. پیش از این با جریان یکسویه خبر و اطلاعات که از راه سلطه چند رسانه بزرگ غربی تحقق یافته بود رو به رو بودیم و اینک شاهد یکسو گردیدن جریان پیام و پیام‌سازی به معنای گسترده آن و در شکل‌های گوناگون فرهنگی آن هستیم. تکنولوژی ارتباطات ابزار و امکانات مستقیم تولید و رساندن پیام به مخاطبان هستند این امکانات در حال حاضر به شکلی ناسنجیده در کشورهای غربی گردآمده‌اند. فراوانی فرآورده‌ها و برنامه‌های گوناگون غربی که در چند دهه اخیر به سوی کشورهای جهان سوم سرازیر گردیده و واکنش نشان نداده این کشورها در برابران سیل بزرگ بلکه پذیرش آنها نشان از روشنی و استواری این موضوع دارد.

و این مسأله همان‌طور که یادآور شدیم نه تنها دشواری ما را بلکه مسأله بیشتر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه است. امروز در بسیاری از این کشورها چون: هندوستان مالزی چین کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه شاهد هجوم الگوها و ارزشهای غربی و کم‌رنگ شدن فرهنگ ملی و سنتی هستیم و بسیاری از روشنفکران کشورهای یاد شده جامعه خویش را از ورود کالاهای فرهنگی غرب و نابودی فرهنگ ملی سرزمین خود بیم دهند.

حال ما با چنین دشواری رو به روییم. باید با آن چگونه برخورد کرد؟ و چه راه‌حلهایی پیش روی ماست؟ پیش از این که به بحث درباره راه‌حلها پردازیم یک نکته را تذکر می‌دهیم تا زوایای مسأله کمی روشن تر گردد:

غرب امروز با تمام ابزار پیام‌سازی و پیام‌دهی خویش با هدف بارکردن فرهنگ و ارزشهای خویش دست به تولید و عرضه انبوه پیام و کالاهای فرهنگی زده است. از نظر آنان که خود را در جنگ سرد در دهه‌های گذشته پیروز و سرافراز می‌یابند یک راه بیشتر پیش روی ملتها باقی نمانده و آن هم گریز به سوی دامن غرب است. ابزار اقتصادی و سیاسی که غرب در پیاده کردن خواسته‌های خویش به کار برده است به نظر می‌رسد که تا حدود زیادی آنان را در رسیدن به اهدافی که دارند امیدوار ساخته است. اما سلطه فرهنگی اساسی‌ترین هدف بلند مدت غرب به حساب می‌آید. چون آنان می‌دانند هرگونه سلطه‌ای متکی بر برتری فرهنگی است. تا کشوری از نظر فرهنگی زنده و مستقل باشد نمی‌توانند در زمینه‌های دیگر بر آن تسلط و سیطره کامل یابند.

پس دشواری ما تهاجم فرهنگی

است. اگر نمی‌خواهیم تا این اندازه بدبینانه به قضیه بنگریم دست کم باور کنیم یک نوع عدم موازنه را در داد و ستدهای فرهنگی که در نهایت به نابودی یک سوی و برتری سوی دیگر می‌انجامد.

اما این دشواری را ما چگونه ترسیم می‌کنیم؟ برخی در برخورد با مسأله تهاجم فرهنگی مثلاً ماهواره قضیه را تنها در ارسال یک سری برنامه‌های جنسی و یا خشونت آمیز می‌بینند که اگر بتوانیم به شکلی از عرضه یا تماشای آن نوع برنامه‌ها جلوگیری دیگر دشواری نخواهیم داشت. اما آیا به واقع مسأله‌ای که گریبان ما را گرفته در همین اندازه است؟

بسیار کوتاه فکری خواهد بود اگر این مسأله پیچیده را چنین ارزیابی کنیم. مگر برنامه های فرهنگی غرب تنها در برنامه هایی که دارای جاذبه های جنسی و یا خشونت آمیز است خلاصه می شود؟ اگر چه فاجعه در همین اندازه هم خانمان برانداز است اما باید خاطر نشان ساخت که آنچه تمدن غرب بر آن تکیه دارد مجموعه ارزشها و باورهایی است که در طول قرنها کم و گام به گام سیطره خویش را بر فکر غربی گسترده است. دیدگاههای خاصی که آنان نسبت به انسان زندگی هستی مذهب و آفرینش دارند و ریشه های اصلی کلیه حوادث و ماجراهایی است که در غرب می گذرد. این نگاهها و باورها همان سایه های ناپیدای فرهنگ است که در لایه های درونی فیلمها و برنامه های غربی پنهان است و غیرمستقیم بر اندیشه و احساس مردم تأثیر می گذارد. این سایه ها به دلیل آن که به اندازه مقوله های سکس و خشونت صراحت و تظاهر ندارند به راحتی در ظرف شناسایی قرار نمی گیرد و رد پای آنها را باید در بافت و لایه های درونی تر کالاهای فرهنگی غرب جست. از این روی به اعتقاد ما مسأله ماهواره و پیوند فرهنگی با غرب بسیار جدی تر عمیق تر و ظریف تر از آنچه تصور می رود است.

چه باید کرد؟

دیدگاههای گونه گونی در این رابطه مطرح گردیده که به بررسی مهم ترین آنها به اختصار می پردازیم:

نخستین دیدگاه در این قضیه از آن کسانی است که می کوشند بر ما بیاوراند: آینده در دستهای ما نیست. به پندار آنان ما گرفتار جبر تاریخی هستیم که خواه ناخواه در این برهه از زمان به تسلط غرب خواهد انجامید. اگر چه غرب خود سرانجام معلومی ندارد اما در حال حاضر هماهنگی و پیوند پیچیده قدرت و سلطه نشان می دهد که هیچ جایگاهی برای ایستادگی در برابر غرب وجود ندارد. با این دسته سخنی نداریم.

دسته ای دیگر که در شمار دلسوزان فرهنگ جامعه اسلامی قرار دارند از همان آغاز حکم تحریم ماهواره و برنامه های آن را صادر کرده اند و گمان می کنند با تکیه بر دینداری و بندگی مکلفان می توان راهی همگانی و در خور برای حل این مسأله یافت. راه حل ارائه شده از سوی آنان همان طور که روشن است بیشتر رنگ فقهی و حقوقی دارد و کمتر بر زوایای دیگر این قضیه نظر دارد. در هر حال به عنوان یک راه حل مطلق و بدون پیوست معلوم نیست تا چه اندازه امکان پذیر و کارساز باشد و در نهایت تا چه اندازه برای ما مفید و ثمربخش خواهد بود. شخصی در جهان کنونی شاید بتواند گوشه دنجی اختیار کند و بدون پیوستگی با دیگران به حیات خویش ادامه دهد اگر چه با دشواریهای بسیار اما جامعه فرهنگ و تمدن بویژه اگر ادعاهایی در عرصه جهانی بودن و جهانی شدن داشته باشد هرگز نمی تواند با انزوای فرهنگی به بالندگی و رشد دست یابد.

اما دسته دیگری نیز وجود دارند که به ماهواره و ارتباطات فرهنگی با دید مثبت می نگرند آنان بر این باورند که در جهان کنونی گریزی از داد و ستد فرهنگی نیست.

از سویی ما پیش از این در طول تاریخ بلند خود تجربه های همانند بسیاری در برابر هجوم و سلطه بیگانگان داشته ایم که در تمامی آن موارد فرهنگ این سرزمین پس از چندی توانسته است به طور کامل فرهنگ مهاجم در خود جذب کند و نمونه کامل تر و پویاتری از فرهنگ عرضه بدارد. ما در آن جریانها هویت و شخصیت خویش را از دست نداده ایم بلکه به رشد شخصیت دست یافته ایم. این تجربه برای فرهنگ اسلامی نیز بارها روی داده است. در زمانی که فرهنگ یونان با ترجمه آثار گوناگون یونانی به زبان عربی پا به فرهنگ و تمدن اسلامی گذارد گروهی سراسیمه حکم به تحریم آن آثار دادند. چشمها را از دیدن و گوشها را از شنیدن حرفهای آنان

بازداشتند. اما گروهی دیگر با آغوش باز از فرآورده های تمدن یونان و غرب استقبال کردند از آنها بهره بردند بر آنها افزودند ناراستیها و آفات را از آنها زدودند و همچون یک نهال پرافت آن را به بهترین شکل ممکن در دامان فرهنگ و تمدن اسلامی پرورش دادند. حاصل تلاش آنان غنی تر شدن فرهنگ اسلامی و نه از بین بردن آن بود. همین امر بارها تکرار شد و در عصر حاضر نیز با توجه به گنجایی عظیم فرهنگ اسلامی می توان چنین تجربه ای را دوباره آزمود.

از قضا طرفداران این نظریه بر این باورند که بالندگی یک فرهنگ به داد و ستد و گفت و گو با دیگر فرهنگ هاست. و این گفت و گو باعث بارورتر شدن بیشتر فرهنگ می گردد. در طول تاریخ نیز فرهنگهایی رشد کرده اند که ریشه دارتر پرتوان تر و دیرینه تر بوده اند و در عین حال به داد و ستد و گفت و شنود فرهنگی باور داشته اند. و فرهنگهایی دچار رکود و انحطاط شده اند که ایستا و هراسناک از داد و ستد فکری - فرهنگی بوده اند.

بر این اساس باید به مسأله داد و ستد و تماس فرهنگی فکر کرد و این موضوع نه به عنوان یک (باید) بلکه به عنوان یک (هست) مطرح است. نه این که اگر بخواهیم می توانیم در این بازار تجارت فرهنگی شرکت نکنیم. خواه ناخواه ما در این داد و ستد وارد خواهیم شد و بهتر است بگوئیم که وارد شده ایم. سالهاست که امواج ماهواره که هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسد سیل آسا از دیوارهای ناپیدای زندگی ما عبور کرده اند و امروز اگر کمی به پیرامون خود بنگریم آثار آن را در رفتار و اعمال و آداب مختلفی که در جامعه ما جاری است بویژه در گروههای بسیاری از نسل جوان به روشنی مشاهده می کنیم. کافی است چند دقیقه ای در یکی از خیابانهای متوسط شهر تهران که قلب تپنده جامعه اسلامی به شمار می آید قدم بزنیم تا مظاهر فرهنگی غرب را ببینیم.

پس در وهله نخست باید بپذیریم که ارتباط فرهنگی یک واقعیت اجتناب ناپذیر است. در مرحله بعد باید خود را برای این رودر روی آماده ساخت و امکانات و زیربنایی را که در این رویارویی می توان بر آنها تکیه کرد مورد بررسی و ملاحظه قرار داد. در این بررسی لازم است به دو مطلب اساسی توجه کنیم:

1. داد و ستد فرهنگی هرگز یک فرهنگ قوی و ریشه دار تنومند و دیرینه نباید دچار هراس و واهمه باشد. این فرهنگ اگر هم دارای توان لازم برای گفت و گو نباشد اما دست کم گنجایش لازم را در اختیار دارد و این گنجایشها همان سرمایه های دیرینه آن فرهنگ هستند که می توانند بزرگترین پشتوانه برای او در این مسیر دشوار به حساب آیند. ما در سرزمین خود از یک فرهنگ مذهبی - ملی بسیار غنی ریشه دار و پر بار برخورداریم که می تواند ما را در برابر تهاجم فرهنگی نگهدارد. بنابراین بازگشت به هویت و شخصیت خویش کاویدن و پرورش عناصر هویتی - فرهنگی بازیابی دیرینه ها و ریشه های فرهنگ اسلامی و ملی این سرزمین باعث خواهد شد که ما بتوانیم با امواج فرهنگی جدید که از مرزهای ذهنی ما عبور کرده اند با کمک امواج ذهنی رو به رو شویم.

2. در ادامه مطلب گذشته باید خاطر نشان کرد: گنجایشهای فرهنگی یک ملت تا زمانی که بروز نکرده اند نمی توانند در عمل رویاروی سیل خروشان امواج و پیامهای فرهنگی بیگانگان قرار گیرند. برای رو در رویی با امواج باید گنجایشهای فرهنگی خود را بروز داد. آن ریشه های تناور باید برگ و بار دهند و جامعه بتواند از محصولهای آنها تغذیه کند تا بتواند کالاهای فرهنگی دیگران را دور بیندازد و یا در جنب کالاهای فرهنگی خویش جذب کند. این امکان پذیر نیست مگر با این تدبیر که ما به سوی تولید و عرضه انبوه کالاهای فرهنگی خود روی آوریم. این امر به نوبه خود نیاز به برنامه ریزی و تدابیر بسیار گسترده تری دارد تا موانع این کار بر طرف

گردد و زمینه برای تولید و عرضه فرآورده های فرهنگی فراهم آید.

به نظر می رسد که باید همت کرد و ماشین قدرتمند و زاینده فرهنگ این سرزمین را به حرکت درآورد. دیگر تکیه به مفاخر ملی و مذهبی گذشته بدون هیچ حرکت سازنده دردی را از ما درمان نخواهد کرد.

نباید فریب گذشته فرهنگی خود را بخوریم. چند قرن تفاخر کاذب به میراث فرهنگی خود ما را بدانجا رساند که می بینیم. اکنون عرصه ای پدید آمده است که تلاش و کوشش عملی ما را در جهت احیای آن دیرینه ها به میدان می طلبد. باشد که موقعیت و زمان را به خوبی دریابیم و تدابیر جدی تری را قرین این راه سازیم.

حوزه و رسالت های جدید

حوزه در دوران حیات یک هزاره خویش هیچ گاه با چنین آزمون و تجربه دشواری روبه رو نبوده است. زندگی در عصر اطلاعات عصر کامپیوتر و عصر تمدن فراصنعتی به واقع زندگی پیچیده ای است. انسان این دوره نیز موجود پرمز و رازتری است. پیش از این حوزویان با پاره ای امور ساده که بیشتر به فقه و اعتقادات و تبیین احکام و اخلاق فردی مکلفان محدود می شد سرو کار داشتند. اما امروز این نهاد می خواهد که در همه امور مربوط به انسان و جامعه دخالت ورزد آن هم در دوره ای که با پیچیدگی و شتاب حوادث روبه رویم.

آری حوزه مسؤولیت و رسالت خویش را در عصری چنین بسیار گسترده تر از گذشته معنی کرده است به طوری که تردیدهای بسیار برای اندیشه و نگاههای بیرون از حوزه نسبت به جایگاه این نهاد در تمامیت جامعه نقشها و وظیفه های آن پدید آورده است. تردیدهایی که پیش از این حتی در میان خود حوزویان نیز سابقه دیرینه داشته و دارد.

اکنون در این مورد هیچ گونه قضاوتی نمی کنیم و بازنگری در آن را به مجالی دیگر که خود بحث بلند و مفصلی رامی طلبد وا می گذاریم. اما در هر حال گمان نمی رود که هیچ کس در یک بخش از مسؤولیت های حوزه تردیدی روا دارد و آن هم مربوط به رسالت فرهنگی حوزه است. تردیدی نیست که کمترین مسؤولیت حوزه در جامعه اسلامی دخالت و حضور گسترده در قلمرو مسائل فرهنگی است.

به راستی آیا می توان در نظام اسلامی تصمیمی درباره مسائل فرهنگی گرفت که حوزه در آن جا حضور نداشته باشد؟ مسلماً خیر.

فرهنگ جامعه یعنی روح احساس اندیشه و روان آن. آیامی شود حوزه نسبت به سلامت و صحت و تندرستی و نشاط این روح هیچ وظیفه و تعهدی نداشته باشد؟ جواب این پرسش نیز روشن است. می بینیم که پیشاپیش این مسؤولیت را بر ما نوشته و در کارنامه و شرح وظایف ما ثبت کرده اند. در این صورت چگونه می توانیم نسبت به روشن ترین و مهم ترین دشواریهای فرهنگی این سرزمین بی تفاوت باشیم و یا این که مسؤولیت مستقیم این گونه قضایا را متوجه دیگران بدانیم؟

امواج ماهواره می آیند و ما را به یک هموردی بزرگ فرهنگی فرا می خوانند. در این رو در روی آنان که آن سوی امواج قرار گرفته اند بر حجم عظیم ابزار و تکنولوژی ارتباطات تکیه زده اند و با تولید انبوه پیام به کمک تجربه یک قرن پیام سازی و پیام رسانی به یاری

جذابیت و سحر تکنیکهای رسانه های تصویری و غیر تصویری در سطح گسترده ما را آماج ارزشها و باورهای خویش قرار داده اند. در این سو ما هستیم و امکانات مادی و انسانی اندک تجربه های نابالغ و نارس که مخاطب پیام غریبیم.

همانا یک دنیا حرف برای گفتن داریم اما ترجمه آن حرفها به زبان تصویر و پیام و راه دلنشین کردن آنها را کمتر فرا گرفته ایم. تنها زبانی که برای رساندن مفاهیم عمیق فرهنگ خود می شناختیم زبان گفتار بود اما امروز نیازمند فراگرفتن زبانهای دیگر و شیوه های افزونتری در امر پیام رسانی هستیم. شک نیست که این امر به آسانی و در زمانی کوتاه انجام پذیر نخواهد بود و در این راستا ما نیاز به بسیج کامل فرهنگی داریم. یک حرکت و همایش عظیم از ناحیه همه نیروهای فرهنگی این مرز و بوم. باید تمام امکانات و توان فرهنگی خویش را به کار گیریم تا بتوانیم با تسلط بر زبانهای گوناگون پیام رسانی به سطحی از تولید و عرضه کالاهای فرهنگی دست یابیم که دست کم در مرزهای فکری درون توان برخورد با فرآورده های فرهنگی غرب را داشته باشیم.

این امر به نوبه خود متکی بر تدابیر و تمهید مقدمات ویژه ای است که در این جا به پاره ای از این موارد اشاره می کنیم و جایگاه و نقش حوزه را در خصوص هر کدام به بوته نقد و بررسی می نهیم:

1. حوزه و سیاستگذاری فرهنگی

تمامی نکته بیان در امور فرهنگی این سرزمین بویژه درباره مسائلی چون مسأله ویدئو یا ماهواره بر این باورند که ما در عرصه مسائل فرهنگی هیچ گونه سیاستگذاری روشنی نداریم. یعنی در سرتاسر این مملکت هیچ نهاد و یا مجموعه ای نیست که با توجه به آرمانها و اهداف انقلاب و ساختار و بافت جامعه به سیاستگذاری علمی و عینی و برنامه ریزی کلان در مسایل فرهنگی بپردازد تا آن برنامه ها و سیاستها در سطح کل جامعه با هماهنگی بخشهای گوناگون فرهنگی به اجرا در آیند. نتیجه این امر سرگردانی نیروها ناهماهنگی حرکتیهای فرهنگی زیاده روی و کوتاهی هرج و مرج فکری و رفتاری سوءاستفاده بدخواهان و به نتیجه نرسیدن طرحها و... است که نمونه آن را تاکنون به فراوانی دیده ایم.

حال فکر می کنید که حوزه با آن میراث عظیم فرهنگی و با توجه به نقشی که در نظام داشته است بویژه با توجه به رسالت عظیم و جدی که در زمینه مسایل فکری و فرهنگی دارد تا چه اندازه می تواند در این سیاستگذاریهای کلان نقش داشته باشد. آیا زمان آن نرسیده است که حوزه جایگاه خود را به عنوان یک (نهاد) و (تشکیلات) و نه به عنوان فرد یا افراد در هرم سیاستگذاری و تصمیم گیری در مسائل فرهنگی جامعه اسلامی مشخص تر سازد.

2. حوزه و تولید و عرضه پیام

از ابتدای نوشتار تاکنون بر این نکته تأکید ورزیدیم که اشکال و شیوه های پیام رسانی بسیار دگرگون گردیده است و این دگرگونیها بویژه در یک قرن اخیر آثار بسیاری را در عرصه مسایل انسانی در پی داشته است. امکانات جدید تولید و عرضه پیام و گنجایشهای مهم در قلمرو و پیام رسانی فراهم آورده اند به طوری که میزان کاربرد و تأثیر شیوه های گذشته را تا اندازه بسیاری تحت الشعاع قرار داده اند. البته این بدان معنی نیست که شیوه های گذشته به کلی کهنه شده و دیگر هیچ گونه کاربردی ندارند. چنین توهمی بیشتر برای کسانی دست می دهد که شتابزده به میدان داوری قدم گذارده و بدون ارزیابی دقیق و صبورانه دستخوش احساسات و کوتاه نظری گردیده اند. حقیقت این است که شیوه های گوناگون پیام رسانی هر یک دارای ویژگی خاص خود هستند و هیچ یک به طور کامل نمی تواند جایگزین دیگری شود. گفت و گوی رو در رو نوشتار کتاب رمان نقاشی شعر موسیقی فیلم و غیره همگی امکاناتی هستند که

در جدول مربوط به پیام رسانی جایگاه ویژه خویش را داریند نسبت و ارتباط این امکانات با یکدیگر برخلاف پندار برخی نسبت رقابت و جایگزینی نیست بلکه بالعکس نسبت همزیستی و تکمیلی است. بویژه ابزار و امکانات جدید پیام رسانی نسبت به روشهای پیشین نقش کامل کننده را بر عهده دارند. همانا با ورود تکنیکهای جدید ارتباطی تا حدودی شعاع کاربرد امکانات پیشین محدود می گردد ولی این به معنای بیرون رفتن کامل آنها از صحنه پیام رسانی نیست. پیش از این در میان صاحب نظران ارتباطات بحثهای بسیار گسترده ای درباره رقابت میان رسانه های گوناگون پیام رسانی در جریان بود. از جمله می توان به رقابت میان رسانه های تصویری و غیرتصویری تلویزیون و سینما سینما و ویدیو گفتار و نوشتار ... اشاره کرد. با گذشت زمان به این جا انجامید که امروزه همه صاحب نظران این فن بر این عقیده اند که ابزار مختلف پیام رسانی اگر چه ممکن است در وهله نخست پیدایش حالت رقابت نسبت به یکدیگر نشان دهند؛ اما این حالت وضعیتی ناپایدار است و سرانجام به همزیستی پایدار خواهد انجامید چرا که هر یک از این ابزارها دارای خصلت و توانایی محدودیهای ویژه در امر ارتباط و پیام رسانند. هر یک از آنها در شرایطی به کار می آیند و تأثیر دارند و در شرایطی دیگر هیچ گونه کاربرد و استفاده سازنده ای ندارند. به تعبیر یکی از جامعه شناسان:

(وسایل ارتباطی... به علت وظایف مشترکی که در بخش اخبار و تربیت و ارشاد افراد و تفریح و سرگرمی آنان به عهده دارند در مقابل هم قرار گرفته اند. اما نباید فراموش کرد که وسایل مذکور با وجود اشتراک ظاهری وظایف هر کدام نقش خاصی ایفا می کنند و با آن که در زمینه های متعدد به هم شباهت دارند هرگز نمی توانند یکدیگر را از میدان بیرون کنند و جای هم را بگیرند. 29)

بنابراین بسیار ساده اندیشی خواهد بود اگر بپنداریم که مثلاً یک قطعه موسیقی یا شعر می تواند جای یک گفت و گوی رو در رو و تأثیر آن را بگیرد و یا بر عکس. یا بپنداریم که روزی آموزشهای تصویری و تلویزیونی به طور کامل جایگزین آموزشهای نوشتاری از راه کتاب و مطبوعات خواهد شد. و یا از گسترش رسانه های تصویری و تأثیر عظیم فیلم و نمایش بر روح و روان افراد در این گمان افیم که دیگر شیوه های پیام دهی گذشته چون موعظه و منبر از میدان تأثیر و تأثر خارج شده و این گونه شیوه ها دیگر هیچ گونه کاربرد و بازدهی ندارند. بویژه در حال حاضر صاحب نظران رشته روان شناسی اجتماعی بر این نکته تأکید می کنند که در شیوه های پیام رسانی و ارتباطات کمترین شیوه ای همچون برخورد چهره به چهره و ارتباط گفتاری بویژه اگر این ارتباط دو سویه باشد می تواند در روح آدمی تأثیر عمیق و ماندگار بگذارد. بنابر پژوهشهای آنان گفت و شنودهایی از این دست پیامهای بسیار دارد. اثر مهمی بر روی رفتار و تصمیم گیری افراد می گذارد. 30.

بنابراین با تأکید دوباره بر این نکته یعنی با حفظ مقام و جایگاه انواع شیوه های پیام رسانی که از گذشته تا حال پدید آمده است به طرح یک سؤال ساده می پردازیم:

با گسترش شیوه های پیام رسانی و پدید آمدن راههای جدید در این جهت آیا ما به عنوان پیام آوران دینی نمی توانیم از شیوه های جدید پیام رسانی افزون بر شیوه های گذشته در رساندن و افکندن پیام دینی خویش بهره بریم؟ آیا بر ما لازم نیست که چنین کنیم؟ برای پاسخ درست به این پرسش حوزه باید با ارزیابی دوباره مقوله ارتباطات و پیام رسانی نسبت و رابطه خویش را با این مقوله تعریف و ترجمه کند و امکانات خود را در استفاده از ابزار جدید پیام رسانی و راههای عملی تولید و عرضه پیام دینی از این راه را یک بار دیگر مورد مذاقّه و بازنگری قرار دهد.

روحانیان با دگرگونی شیوه های پیام رسانی تا چه اندازه می توانند و می باید در امر فرهنگی و عرضه آنها نقش و دخالت داشته باشد؟ تأمل و بازنگری در این موضوع چه بسا ما را با بخش گسترده تری از وظیفه ها و نقشها که تاکنون حتی تصور آنها را نیز نمی کردیم آشنا سازد!

3. حوزه و احیای فرهنگ

پیش از این یادآور شدیم که یک فرهنگ عمیق و ریشه دار که دارای گنجایی قوی و گسترده ای است هرگز نباید از دادوستد فرهنگی در هراس باشد. بنابراین همان طور که بسیاری از متفکران و مصلحان اسلامی نیز گوشزد کرده اند بایستی در رویارویی فرهنگی با غرب به هويت و فرهنگ خویش بازگردیم و به بازنگری بازبایی و احیای میراث فرهنگی خویش پردازیم. فرهنگی که آموزه ای از پیشینه های مذهبی و ملی ماست و می تواند مبنایی قویم و مستحکم در حرکت و خیزشهای فرهنگی ما به حساب آید. اگر این گونه به مسأله نگریم خواه ناخواه برای ما این پرسش به وجود می آید:

حوزه در احیا و بازسازی فرهنگ ملی - مذهبی این سرزمین چه نقشی می تواند داشته باشد؟

خواننده محترم توجه دارد که فرهنگ یک جامعه اضلاع بسیار دارد که از شئون گوناگون زندگی آنان فراهم آمده است. در جامعه ما مذهب در تشکل و قوام بافت فرهنگی جامعه نقش عمده ای داشته است اما نباید فراموش کرد که عناصر قومی و ملی دیگری نیز در شکل گیری این فرهنگ نقش و دخالت داشته اند. اگر این موضوع به عنوان یک واقعیت عینی قبول افتد دیگر پاسخ سؤال اخیر به آسانی امکان پذیر نخواهد بود بویژه با تردیدها و حتی انکارهایی که از سوی گروهی از حوزویان نسبت به فرهنگ ملی صورت گرفته و یا می گیرد.

در واقع این سؤال به این جا می انجامد که حوزه به عنوان یک نهاد دینی و به عنوان متولی ابلاغ یک پیام بدون مرز چگونه می تواند مرزهای ملی یک سرزمین را به رسمیت بشناسد با آنها به تفاهم برسد به تحکیم منصفانه آنها پردازد و در نهایت در ترویج پیام خویش از آن ویژگیها به خوبی بهره برده. مسلماً ناشدنی نیست. اما با دوگانگی که میان نهادهای دینی و ملی این سرزمین وجود داشته کار دشوار و پیچیده ای است. باید دید در زمان حاضر یعنی در برهه ای از زمان که ما رو در روی با هجوم فرهنگی هستیم و نیاز به هماهنگی فرهنگی داریم. چگونه می توانیم در میان نیروهای فرهنگی خویش به یک هماهنگی و تفاهم فرهنگی دست یابیم و نقش حوزه در یافتن نقاط مشترک چه خواهد بود.

4. حوزه و تبیین مبانی فلسفی و انسانی پیام رسانی

شک نیست که هنر و مقوله زیبایی در حال حاضر نقش و موقعیت بسیار بالایی در پیام رسانی یافته است به گونه ای که جدایی این دو مقوله از یکدیگر تقریباً محال می نماید. از سویی می دانیم هنر از آن دست مسائل بسیار پیچیده ای است که ما تاکنون به گونه دقیق تکلیف خود را با آن روشن نکرده ایم و این موضوع بیشتر به دلیل معلوم نبودن نسبت دینداری و مقوله هنر است. اگر ما بتوانیم به این نسبت دست یابیم و تردیدها را کنار بگذاریم مواضع آشکارتری در بهره برداری از این مقوله اتخاذ کنیم می توان امید داشت که در آینده پیام رسانی ما هم حرفی برای گفتن داشته باشیم. در غیر این صورت باید قبول کرد که گفتار ما همچنان ترجمه نشده خواهد ماند و کسی نخواهد بود که گوش فرا دهد.

از این روی حوزه باید هر چه زودتر دیدگاههای خویش را در تبیین ماهیت این مقوله و تعیین قلمروها کاربردی آن روشن کند.

مسئله انسان و اوقات فراغت به تعبیر دیگر مسئله انسان و تفریح و سرگرمی نیز مسئله مشابه دیگری است که تاکنون کمتر از آن به عنوان یک مسئله جدی و درخور طرح سخن به میان آمده است. حال آن که می دانیم در کشورهای غربی و در مباحث پیام رسانی این مسئله در صدر توجه علمی و عملی آنان قرار دارد. می دانیم که در رسانه های غربی مسئله تفریح و سرگرمی یک اصل فراگیر است که بر همه پیامها و برنامه های تهیه شده و حتی پیامهای مذهبی پوشش داشته و تأثیر می گذارد. همین امر پاره ای از صاحب نظران و اهل نقد را بدان واداشته است که به شکل عمیق به تحلیل و بررسی این موضوع پردازند و سخنان مهمی در مبانی انسانی این مقوله ایراد کنند از جمله:

(... اثر تخریبی تلویزیون [و دیگر رسانه های تصویری] در این نیست که ما را با مقوله های تفریحی سرگرم می کنند. بلکه مشکل زمانی بروز می کند که تلویزیون تمامی مقولات علم فلسفه اخلاق دین سیاست تاریخ فرهنگ و حتی خبر را در قالب سرگرمی و تفریح عرضه می کند...31)

خوشبختانه در رسانه ها و مراکز گوناگون پیام رسانی کشور ما هنوز مساله تفریح و سرگرمی به عنوان یک اصل عام و مسلط بر سایر شئون پیام رسانی سیطره نیافته است اما با این وجود مشخص است که مبانی انسانی و فلسفی آن نیز به صورت امری مشخص که ماهیت ابعاد و قلمرو آن روشن گردیده باشد هنوز در جریان سیاستگذاران این رسانه ها تبیین نگردیده است و نابسامانیهایی که گاه در این رسانه ها می یابیم نشان از این کاستیها دارد.

در هر حال مسائلی از این دست که در قلمرو پیام رسانی به شدت دخالت و نقش دارند چون: مقوله هنر مقوله فراغت مسئله تفریح و سرگرمی از جمله مقوله هایی هستند که نیاز به بررسیهای فلسفی و انسان شناسانه است و در این مسیر حوزه باید بر اساس رسالت دینی و فرهنگی خویش باز هم مشارکت هر چه بیشتری داشته باشد.

5. حوزه و تفکر علمی در پیام رسانی

به علت اهمیت ارتباطات در جهان امروز در همه مراکز دانشگاهی معتبر دنیا رشته ای با همین عنوان در گرایشهای گوناگون تأسیس گردیده که هر ساله افراد بسیاری در آن تحصیل کنند تا بتوانند نیازهای جامعه را که مربوط به این مقوله است از دیدگاه و جایگاهی علمی برآورده سازند.

شدت توجه محافل دانشگاهی بویژه در غرب به این مقوله بیانگر شدت نیازی است که به آن در جامعه احساس می شود.

در حوزه با این مقوله به عنوان یک رشته و فن برخورد چندان علمی و متخصصانه ای انجام نگرفته است. اگر هم پاره ای از روحانیان به امر تبلیغ و خطابه و پیام رسانی آن هم در اشکال ساده آن اهتمام حرفه ای داشته اند نه به دلیل تفکر علمی حوزه و یا خود ایشان در این رابطه بوده است بلکه این گرایش بیشتر دلایل شخصی دیگری داشته است.

پس به طور کلی ما در حوزه تفکر علمی در این مقوله نداریم. اما با پیشرفت مقوله پیام رسانی و پیچیده تر شدن زوایای گونه گونه آن به نظر می رسد که حوزه نیز ناچار است دیدگاه و ارتباط خود با این موضوع را بیش از پیش علمی تر و تخصصی تر سازد. از این روی تأسیس گرایش و شاخه ای در همین راستا و در کنار سایر گرایشهای حوزه و تربیت کاردانان که بتوانند در هر دوره به فهم و تبیین

نسبت دینداری و پیام رسانی و در نهایت گسترش و آسان کردن شیوه های عملی پیام رسانی دینی مدد رسانند امری لازم و اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. این امر به ما کمک خواهد کرد که در عصر اطلاعات و پیام رسانی است که همدوش دیگران گام برداریم و در تندباد حوادث گرفتار شتابزدگی و سردرگمی نگردیم.

امید آن که مسؤولان حوزه بتوانند با بر طرف کردن دشواریها که هنوز نظام آموزشی حوزه را تهدید می کند شتاب بخشیدن به سیر تخصصی شدن حوزه گامهای استواری در راستای این مهم بردارند.

-
1. مجله (سروش) شماره 691 - صفحه 40.
 2. (جریان بین المللی اطلاعات) دکتر حمید مولانا ترجمه یونس شکرخواه 601.
 3. (زندگی در عیش مردن در خوشی) نیل پُستمن ترجمه دکتر صادق طباطبایی 231.
 4. (اطلاعات عمومی پیام) سید محمود اختریان 596 - 595; (ارسطو و فن شعر) تألیف و ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب 81 امیر کبیر.
 5. (تاریخ تمدن) ویل دورانت ج 1/410 آموزش انقلاب اسلامی.
 6. (تاریخ فلسفه) فردریک کاپلستون ترجمه دکتر مجتبی ج 1/106.
 7. (مجموعه آثار افلاطون) صفحه 370/1 - 261.
 8. (فتوح البلدان) ابوالحسن بلاذری/457.
 9. (تاریخ ادیان) دکتر شریعتی ج 1/255 و 257.
 10. (سیره ابن هشام) ج 1/294 - 293 337 و 410.
 11. سوره (طه) آیه 15.
 12. آلون تافلر نویسنده روزنامه نگار و محقق معروف آمریکایی و صاحب کتابهای (موج سوّم) و (جابه جایی قدرت) که در زمینه تمدن و نسبت آن با تکنولوژی نظرگاههای جدیدی دارد.
 13. (موج سوّم) آلون تافلر ترجمه شهیندخت خوارزمی/50.
 14. (تاریخ صنایع و اختراعات) پی یر روسو ترجمه حسن صفاری/157.
 15. (نیروی پیام) ژان لویی سروان شرایبر ترجمه سروش جیبی/235 - 234.
 16. (جامعه شناسی ارتباط جمعی)/136.
 17. (تلویزیون در خانواده و جامعه نو)/127.
 18. (موج سوّم) /537.
 19. (تلویزیون در خانواده و جامعه نو) /148.
 20. (جامعه شناسی ارتباط جمعی)/238.
 21. (جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی) ژان کازینو ترجمه دکتر ساروخانی و محسن/316.

- 22 . مجله (سروش) شماره 33/649.
- 23 . (همان مدرک) شماره 47/692.
- 24 . (همان مدرک) شماره 39/698.
- 25 . (همان مدرک) شماره 41/693.
- 26 . (همان مدرک).
- 27 . مجله (سروش) شماره 42/696.
- 28 . (همان مدرک).
- 29 . (وسایل ارتباط جمعی) دکتر کاظم معتمدنژاد ج 1/272.
- 30 . (روان شناس اجتماعی) روشبلاد آن مارس اریل بوروتیون ترجمه سید محمد دادگران/143 - 142.
- 31 . (زندگی در عیش مردن در خوشی)/181 - 182.